

۲
ایران

حمایت از میدری

مخالفت دولت با استیضاح وزیر کار

۳
افق

پاسخ ترامپ آمد

نامه آمریکا به پیشنهادهای ایران

۴
کافه

معتمد روشنفکران

به‌یاد محمدقاسم صالح‌رامسری

۶
توسعه

توقف لوکس‌ها

درباره ممنوعیت واردات خودروهای گران‌قیمت

بیژن در تهران

بیژن مرتضوی، نوازنده و خواننده ایرانی
پس از سال‌ها به ایران بازگشت۴
فرهنگ

یادداشت روز

تصمیمی سخت
برای پیشنهادی سنگینموانع سیاسی برای تفاهم کاهش یافته است
و تندروها دیگر قدرت سابق را ندارند

علی بیگدلی

کارشناس مسائل بین‌الملل



پاسخ آمریکا به طرح ۷ ماده‌ای ایران از طریق واسطه قطری به تهران رسیده و اکنون روی میز رئیس‌جمهور قرار دارد؛ نقطه‌ای که می‌تواند مسیر مذاکرات تهران و واشنگتن را به سمت یک توافق یا دور تازه‌ای از بن‌بست هدایت کند. با این حال آنچه امروز بیش از محتوای این پاسخ اهمیت دارد، موقعیتی است که ایران در آن قرار گرفته است؛ موقعیتی که حاصل انباشت بی‌اعتمادی به آمریکا، ابهام در مواضع و از دست رفتن بخشی از ابزارهای فشار در مذاکرات است.

واقعیت این است که بی‌اعتمادی میان ایران و آمریکا هر روز عمیق‌تر شده است. در کنار آن فاصله میان برخی اظهارنظرها و رفتارهای عملی نیز بر ابهام موجود افزوده است. اما شاید مهم‌ترین مسئله، سرنوشت تنگه هرمز باشد؛ اهرمی که می‌توانست در زمان مناسب وزن ایران را در مذاکرات افزایش دهد اما اکنون بخش مهمی از کارکرد خود را از دست داده است.

قرار بود بازگشایی تنگه در چارچوب یک روند ۶۰ روزه و در برابر دریافت امتیازهای مشخص انجام شود. امروز اما سخن از بازگشایی ۶ روزه است؛ تغییری که نشان می‌دهد، زمان به زیان ایران حرکت کرده است. از سوی دیگر با توجه به ادامه رفت‌وآمد کشتی‌ها، مسئله هرمز دیگر برای آمریکا اهمیتی که در ابتدای بحران داشت را ندارد. به بیان دیگر برگی که می‌توانست در مذاکرات به‌عنوان یک اهرم جدی مورد استفاده قرار گیرد به‌تدریج ارزش چانه‌زنی خود را از دست داده است.

ایران پیش‌تر شروطی از جمله پایان محاصره دریایی، آزادسازی دارایی‌های بلوکه شده و پایان جنگ در همه جبهه‌ها را برای بازگشایی مشروط تنگه مطرح کرده بود. اما اکنون به‌نظر می‌رسد، واشنگتن از این مرحله عبور کرده و سطح انتظارانش را بالا برده است. محتوای پاسخ دولت ترامپ هنوز روشن نیست اما همین تأخیر در پذیرش آن نشان می‌دهد، پیشنهادهای آمریکا احتمالاً سنگین است و تهران برای کنار آمدن با آنها با دشواری روبه‌روست.

با این حال، گزینه‌های ایران نیز بی‌هزینه نیست. فشار اقتصادی روزبه‌روز سنگین‌تر می‌شود و ادامه وضعیت موجود، فضای مانور تهران را محدودتر خواهد کرد. از همین‌رو تأکید رئیس‌جمهور بر تلاش برای بازگشت به تفاهم‌نامه اسلام‌آباد و دستیابی به یک توافق برد-برد را باید در همین چارچوب دید.

در داخل نیز به‌نظر می‌رسد، موانع سیاسی برای تفاهم کاهش یافته است. جریان‌های مخالف توافق، دست‌کم در شرایط کنونی، با دشواری بیشتری می‌توانند برای مشکلات معیشتی و فشار اقتصادی جامعه پاسخ ارائه کنند. تحولات اخیر و از جمله زندانی شدن حمید رسایی، ضربه‌ای سیاسی به این جریان وارد کرده و توان آن برای اثرگذاری بر فضای تصمیم‌گیری را کاهش داده است. اظهارات پزشکیان در مجمع عمومی سازمان ملل نیز نشانه‌ای از افزایش قدرت مانور دولت در این مقطع بود.

اکنون مسئله فقط پاسخ آمریکا نیست؛ مسئله این است که ایران با چه میزان قدرت چانه‌زنی پای میز نشسته است. هرمز نشان داد که حتی مهم‌ترین اهرم‌ها نیز اگر در زمان مناسب به کار گرفته نشوند، می‌توانند پیش از آنکه معامله آغاز شود، ارزش خود را از دست بدهند. در چنین شرایطی، نحوه پاسخ ایران به پیشنهاد آمریکا اهمیت ویژه‌ای پیدا خواهد کرد و قبل از آنکه زمان بار دیگر به ضرر ایران تمام شود باید برای خروج از بن‌بست و جلوگیری از وخامت بیشتر اوضاع کاری کرد.

سازندگی



دیدار شیخ

اهمیت دیدار مسعود پزشکیان با مهدی کروبی در حاشیه مراسم ختم احمد ناطق‌نوری چیست؟

او سرانجام به رفع حصر کرویی انجامید. سیاست در ایران، سال‌هاست که بیشتر با قهر، حذف، فاصله و طرد تصویر شده است. این عکس اما تصویر دیگری ارائه می‌دهد. شاید بتوان گفت که در دوره جدید جمهوری اسلامی باید انسجام ملی را در آئینه آشتی ملی دید که همه برای عظمت دوباره ایران تلاش می‌کنند.

به فضای عمومی بازگشت. این دیدار در حاشیه مراسم ختم احمد ناطق‌نوری انجام شده و طبعاً کوتاه و از حد سلام و علیک فراتر نرفته است. اهمیت عکس فقط به کرویی برنمی‌گردد. به پزشکیان هم مربوط است. او در انتخاباتی به ریاست جمهوری رسید که یکی از وعده‌های مهمش، پیگیری مسئله حصر بود. روی کار آمدن

اما اگر تاریخچه این دو نفر و سال‌هایی که بر سیاست ایران گذشته را کنار این تصویر بگذاریم، عکس معنای دیگری پیدا می‌کند. این نخستین دیدار گرم و علنی شیخ اصلاحات با یک مقام عالی‌رتبه پس از پایان حصر است. کرویی بیش از ۱۴ سال در حصر بود و در اسفند ۱۴۰۳ خبر رفع حصر او اعلام شد و از آن زمان، آرام‌آرام دوباره

عکس، گاهی از یک خبر جلوتر می‌ایستد. نه به این دلیل که اطلاعات بیشتری در خود دارد بلکه چون چیزی را ثبت می‌کند که سال‌ها امکان دیدنش وجود نداشته است. تصویری که از دیده‌بوسی مسعود پزشکیان و مهدی کروبی دیروز منتشر شد، در نگاه اول عکس ساده‌ای است از دو سیاستمدار که در مراسم ختم با یکدیگر روبه‌رو شده‌اند



سال نهم شماره ۲۳۴۱
پنج‌شنبه ۹ مهر ۱۴۰۵

میهن

بررسی رویدادهای سیاسی

دولت

حمایت از میدری

دولت با استیضاح وزیر کار مخالف است



گروه سیاسی: ماجرای احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، حالا به نقطه‌ای رسیده که دولت ناچار شده درباره شایعه موافقتش با استیضاح، موضع بگیرد. مسعود پزشکیان در جلسه هیأت دولت بدون ورود به جزئیات پرونده استیضاح وزیر کار، گفت: «من به آقای دکتر قالیباف هم گفتم که اگر با ما مشکلی دارند، کمک کنند مشکل حل شود، با حذف کردن که مشکل حل نمی‌شود». رئیس‌جمهور گفت: «واقعیت این است که همه ما عیب و مشکل داریم» و در ادامه از کسانی که قصد کمک دارند، خواست به‌جای تلاش برای حذف وزیر در حل مشکلات وارد میدان شوند. محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور نیز با بیان اینکه «با هر نوع استیضاح به جد مخالفیم» تأکید کرد: «وقتی دولت و رئیس‌جمهور بخواهند وزیر عوض کنند، عوض می‌کنند ولی نه از طریق استیضاح».

محسن حاجی‌میرزایی، رئیس دفتر رئیس‌جمهور نیز در همین جلسه درباره منشأ این شایعه توضیح داد و گفت: «در فضای مجلس شایع شده که دولت با استیضاح آقای میدری موافق است و خود دولت این را گفته». او تأکید کرد: «شان دولت قطعاً این نیست، آقای رئیس‌جمهور با رئیس مجلس صحبت کرد و توضیح داد». به این ترتیب دولت تلاش کرد، شایعه موافقت با کنار رفتن وزیر کار را پیش از آنکه جدی‌تر شود، جمع کند و در شرایطی که زمه‌های استیضاح در بهارستان ادامه دارد، پرونده میدری را از مسیر «برکناری» به سمت «اصلاح و حل مسئله» ببرد.

اما در مجلس ماجرا به این سادگی نیست. استیضاح میدری از مدت‌ها قبل یکی از موضوعات مورد بحث نمایندگان بوده و حالا بار دیگر در دستورکار قرار گرفته است. خود وزیر نیز پیش‌تر گفته بود که بحث استیضاح از دی ماه ۱۴۰۳ مطرح شده اما تاکنون جلسه خاصی درباره آن برگزار نشده است. با این حال منتقدان میدری می‌گویند ابزار نظارتی مجلس را نمی‌توان به دلیل ملاحظات دولت کنار گذاشت و معتقدند در ماه‌های گذشته مجموعه‌ای از مسائل روی هم انباشته شده که دیگر نمی‌توان آنها را با وعده اصلاحات مدیریتی پاسخ داد. محور انتقادها فقط یک مسئله نیست. عملکرد وزارتخانه در حوزه اشتغال، وضعیت صندوق‌های بازنشستگی، شرکت‌های زیرمجموعه شستا، انتصابات، کالا برگ و مسائل مربوط به معیشت کارگران و بازنشستگان، مجموعه‌ای از موضوعاتی است که نمایندگان منتقد وزیر کار روی آنها دست گذاشته‌اند. برای بخشی از نمایندگان، مسئله اصلی این است که وزارت کار با جامعه‌ای بزرگ از کارگران، بازنشستگان و گروه‌های کم‌درآمد سروکار دارد و تصمیم‌های این وزارتخانه مستقیماً با زندگی روزمره میلیون‌ها نفر گره خورده است.

در مقابل، مخالفان استیضاح معتقدند، تغییر وزیر در شرایط فعلی لزوماً به حل این مسائل منجر نمی‌شود. استدلال این گروه آن است که بسیاری از مشکلات وزارت کار، ریشه‌ای و ساختاری‌اند و با جابه‌جایی یک مدیر از میان نمی‌روند. همین نگاه باعث شده، بخشی از نمایندگان، به‌جای عبور از میدری، بر اصلاح عملکرد وزارتخانه و دادن فرصت بیشتر به دولت تأکید کنند. دولت اما در برابر فشارهای شکل‌گرفته حول استیضاح میدری فعلاً وارد دفاع مستقیم از عملکرد وزیر نشده است. پزشکیان از «حل مشکل» می‌گوید و عارف صراحتاً با «استیضاح» مخالفت می‌کند؛ مواضعی که نشان می‌دهد، دولت نمی‌خواهد استیضاح به مسیر اصلی اصلاح کابینه تبدیل شود. حالا باید دید این مواضع تا چه اندازه می‌تواند، فضای مجلس را تغییر دهد. در چنین شرایطی، سرنوشت میدری می‌تواند به یکی از نقاط اصطکاک میان دولت چهاردهم و مجلس تبدیل شود.

تلاش پزشکيان برای اجرای تفاهم‌نامه

در نشست جمعی فعالان اصلاح‌طلب با رئیس‌جمهور چه گذشت؟

گروه سیاسی: شامگاه سه‌شنبه هفتم مهرماه، جمعی از چهره‌ها و فعالان سیاسی و اجتماعی اصلاح‌طلب با مسعود پزشکیان دیدار کردند؛ نشستی که در آن دو موضوع بیش از همه برجسته شد: وضعیت معیشت و مسائل داخلی از یک‌سو و مسیر دیپلماسی و مذاکرات از سوی دیگر. حاضران در این دیدار ضمن حمایت از مواضع رئیس‌جمهور در مجمع عمومی سازمان ملل و رویکرد او درباره تفاهم‌نامه اسلام‌آباد بر استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک برای پایان جنگ، بهبود شرایط اقتصادی و گسترش روابط خارجی تأکید کردند. در

این نشست، شماری از چهره‌های سیاسی و اجتماعی جریان اصلاحات از جمله محمود جواد ظریف وزیر امور خارجه دولت روحانی، محمد عطریان‌فر معاون سیاسی دبیرکل و عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی ایران، هادی خانیکی، جواد امام، احمد زیدآبادی، علی محمد حاضری، محمدعلی ابطحی و جمعی دیگر از فعالان اصلاح‌طلب حضور داشتند.

در کنار ظریف، محسن امین‌زاده، محمدحسین عادل، لطف‌الله میثمی، آذر منصوری، محمد مهاجری، داوود حشمتی، حسن سبحانی، محمدحسین شریف‌زادگان، محمدعلی ابطحی، احمد

مسجدجامعی، سیدحسن رسولی و فیاض زاهد نیز از جمله ۱۳ فعال سیاسی حاضر در این نشست بودند که از سخنان پزشکیان در مجمع عمومی سازمان ملل تقدیر کردند. آنها این سخنان را بازتاب‌دهنده فرهنگ، تاریخ و تمدن ایران دانسته و از مواضع رئیس‌جمهور در این تریبون بین‌المللی تقدیر کردند.

از گزارش جنگ تا روایت خسارت‌ها

جلسه با گزارشی از وضعیت کشور در دوره جنگ آغاز شد. محمدجعفر قائم‌پناه، معاون اجرایی رئیس‌جمهور، در این بخش تصویری از خسارت‌ها و شوک‌های راهبردی «جنگ تحمیلی سوم» و اقداماتی که دولت وفاق ملی برای مدیریت شرایط در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انجام داده است، ارائه کرد. آسیب‌های وارد شده به ناوگان دریایی، هوایی، ریلی و جاده‌ای، وضعیت زیرساخت‌های سوخت، پایداری شبکه انرژی، حوزه سلامت و آموزش و نحوه اداره کشور در شرایط جنگی از جمله محورهای این گزارش بود. قائم‌پناه همچنین به افزایش تساب‌آوری جامعه و وضعیت و جایگاه ایران در دوره پس از جنگ پرداخت.

پس از این گزارش، نوبت به حاضران رسید تا دیدگاه‌ها و دغدغه‌های خود را با رئیس‌جمهور در میان بگذارند. فعالان سیاسی حاضر در نشست ابتدا از سخنان پزشکیان در مجمع عمومی سازمان ملل تقدیر کردند و آن را بازتاب‌دهنده فرهنگ، تاریخ و تمدن ایران دانستند. پس از آن تفاهم‌نامه اسلام‌آباد به یکی از محورهای اصلی گفت‌وگوها تبدیل شد و حاضران درباره اهمیت و آثار این تفاهم‌نامه با رئیس‌جمهور به گفت‌وگو پرداختند. آنها از مواضع قاطع پزشکیان درباره این تفاهم‌نامه

سیاست

زیر تیغ رسانه‌های اصولگرا

حاشیه‌های زندان رفتن رسایی ادامه دارد

گروه سیاسی: حمید رسایی از پنجم مهرماه برای تحمل حکم ۱۰ ماه حبس در بند ویژه روحانیت زندان اوین به‌سر می‌برد اما ماجرا بیرون از زندان همچنان ادامه دارد. روز گذشته نیز دامنه واکنش‌ها گسترده‌تر شد؛ از حمله سیدمحمود نبویان به محمدباقر قالیباف تا موضع‌گیری چند رسانه اصولگرا درباره رفتار رسایی و حامیانش. نبویان، نماینده تهران، در شبکه ایکس به اجرای حکم رسایی واکنش نشان داد و نوشت: «مذاکره و تفاهم با قاتل رهبر شهید آنقدر ارزش ندارد که تصمیم گرفته شد با منتقدین تفاهم‌نامه به بهانه‌های گوناگون برخورد شود». این اظهارنظر درحالی منتشر شد که رسایی پیش از اجرای حکم گفته بود، پرونده او با شکایت حسن روحانی، مسعود پزشکیان، محمدباقر قالیباف و دبیرخانه پیشین شورای عالی امنیت ملی تشکیل شده است.

در مقابل، امیرحسین یزدان‌پناه، عضو تیم رسانه‌ای قالیباف، درباره پرونده رسایی توضیح داده است که پس از صدور رأی

حمایت کردند و آن را سندی مهم، اثرگذار و تعیین‌کننده در تحولات ایران دانستند. در کنار این موضوع هر یک از فعالان اصلاح‌طلب، بخشی از دغدغه‌های خود را مطرح کردند؛ از وضعیت معیشت مردم و شرایط اقتصادی گرفته تا جنگ، دیپلماسی، روابط خارجی و آینده تحولات منطقه.

استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک برای توقف و پایان جنگ، گسترش روابط خارجی، تقویت دیپلماسی با کشورهای همسایه و استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی برای تعامل با دیگر کشورها از دیگر پیشنهادهایی بود که در این



جلسه مطرح شد. حاضران همچنین بر ضرورت تبیین رسانه‌ای دستاوردهای تفاهم‌نامه اسلام‌آباد و توجه به تحولات آینده آمریکا و اقدامات اسرائیل تأکید کردند.

اصلاح‌طلبی یعنی انعطاف‌پذیری در خود

پزشکیان در ادامه جلسه ضمن تشکر از حاضران و مجموعه پیشنهادهایی که مطرح شده بود به سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل بازگشت. رئیس‌جمهور گفت این سخنرانی حاصل خرد جمعی احزاب اصلاح‌طلب و اصولگرا بوده است. او گفت مجموعه پیشنهادهایی که فعالان سیاسی به او منتقل کرده بودند با سخنان خودش تالیف شده و براساس باور و اعتقادی که داشته از حقوق ملت ایران دفاع کرده است. رئیس‌جمهور در بخش دیگری از سخنانش درباره رویکرد اصلاح‌طلبی صحبت کرد و گفت: «اساس و پایه اصلاح‌طلبی، انعطاف‌پذیری در خود است، نه طرف مقابل». پزشکیان بر ضرورت افزایش همدلی میان ظرفیت‌های سیاسی کشور تأکید کرد و گفت باید هماهنگی و انسجام میان این ظرفیت‌ها تقویت شود چراکه به گفته او، چنددستگی باعث تضعف توان جامعه می‌شود.

از نگاه پزشکیان، فعالان احزاب اصلاح‌طلب در شرایط فعلی باید در تقویت فرهنگ گفت‌وگو نقش داشته باشند. او به‌طور مشخص به موضوع مذاکرات اشاره کرد و گفت باید با جامعه درباره مسائل جاری کشور و روند مذاکرات گفت‌وگو کرد و از ضرورت مذاکرات دفاع کرد. رئیس‌جمهور تأکید کرد که «بیان مزایا و دستاوردهای مذاکرات به‌معنای سر خم کردن در مقابل دشمنان نیست بلکه نوعی شفاف‌سازی است». او در

عین حال بر پرهیز از دعوا و ایجاد شکاف اجتماعی تأکید کرد و گفت که گفت‌وگوی اجتماعی نباید به اختلاف و چنددستگی منجر شود. پزشکیان همچنین تقویت رفاه، افزایش همدلی و گسترش همراهی اجتماعی را از جمله زمینه‌هایی دانست که فعالان سیاسی می‌توانند در جامعه دنبال کنند.

بخش دیگری از سخنان رئیس‌جمهور به تفاهم‌نامه اسلام‌آباد اختصاص داشت. پزشکیان با اشاره به اجماعی که در شورای امنیت درباره انجام مذاکرات و سیاست‌های مرتبط با این تفاهم‌نامه شکل گرفته است آن را نشانه همکاری و همدلی دانست. او گفت ۱۲ تن از ۱۳ عضو شورا از تصمیم اتخاذ شده، دفاع کرده‌اند. رئیس‌جمهور تأکید کرد که «دولت تمام تلاش خود را برای به سرانجام رساندن تفاهم‌نامه به کار خواهد گرفت» و گفت: «با قدرت پای احقاق حقوق ملت ایران می‌ایستیم». پزشکیان در ادامه بر این نکته تأکید کرد که تفاهم‌نامه باید بر مبنای راهبرد بر-برد پیش برود. او گفت هدف این است که صلح، امنیت و آرامش به جامعه و منطقه بازگردد و در عین حال نسبت به آینده و پیامدهای ادامه جنگ، نقشه و افق روشنی وجود داشته باشد.

رئیس‌جمهور همچنین درباره محتوای تفاهم‌نامه اسلام‌آباد گفت که «در توافق انجام شده هیچ عزتی از میان رفته» و آمریکا ملزم به تعهداتی بوده که باید مرحله‌به‌مرحله پیش می‌رفت. او تأکید کرد که در هیچ‌یک از بندهای تفاهم‌نامه از اصول خود عقب ننشسته‌اند و تلاش شده است براساس اصول حکمت، عزت و مصلحت از سربلندی ملت ایران دفاع شود.

از اولویت‌های دولت تا مفهوم عدالت

موضوع اقتصاد و معیشت نیز در صحبت‌های رئیس‌جمهور جایگاه ویژه‌ای داشت. پزشکیان به‌صراحت به ضرورت بهبود وضعیت زندگی مردم اشاره کرد و آن را از الزامات حکومت اسلامی دانست. او با اشاره به آموزه‌های قرآن درباره رسیدگی به فقرا، مستمندان، یتیمان و اقشار آسیب‌پذیر گفت که مسئولیت حکومت، حرکت در مسیر آبادانی، عزت و سربلندی همه شهروندان، فارغ از جنسیت، مذهب یا گرایش سیاسی آنهاست.

پزشکیان عدالت را نیز در رعایت حقوق افراد جامعه تعریف کرد و گفت: «نمی‌توان حقوق افراد را به دلیل گرایش سیاسی آنها نادیده گرفت یا ضایع کرد». او در این بخش از سخنان خود تأکید کرد که دغدغه‌اش خدمت به مردم و کاهش مشکلات آنهاست و برای تحقق این هدف، هماهنگی بخشی و فرباختی، وحدت ملی و انسجام داخلی ضروری است. رئیس‌جمهور در ادامه بر صداقت و پایبندی به عهد و پیمان نیز تأکید کرد و گفت یکی از خصلت‌های مسلمانی، راستگویی و صداقت است و باید حق را گفت و در مسیر درست حرکت کرد.

نماینده مجلس نبوده و استناد به اصل ۸۶ قانون اساسی درباره مصونیت نمایندگان در این پرونده ارتباطی با موضوع ندارد. خراسان همچنین با اشاره به ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی، مجازات نشر اکاذیب را یک ماه تا یک سال حبس یا تا ۷۴ ضربه شلاق عنوان کرده و درباره امتناع رسایی از عذرخواهی نوشته است که این رفتار را می‌توان «گردنکشی مقابل دستور مقام قضایی» دانست.

روزنامه جمهوری اسلامی نیز به حمایت‌ها از رسایی واکنش نشان داد و از آنچه «قهرمان‌سازی از یک مجرم» نامید، انتقاد کرد. این روزنامه نوشته است که با وجود قطعی شدن حکم، بخشی از حامیان رسایی در فضای مجازی به حمایت از او پرداخته‌اند.

احمد زیدآبادی هم این بار نه درباره روند قضایی پرونده بلکه درباره تصویری که حامیان رسایی از او ارائه می‌کنند، نوشت. او در کانال تلگرامی خود از حامیان رسایی خواست، او را با سیدحسن مدرس مقایسه نکنند و نوشت، مدرس چهره‌ای استثنایی در تاریخ معاصر روحانیت بوده است. زیدآبادی در ادامه با اشاره به تفاوت میان این دو چهره در پایان نوشت: «بگذارید مدرس در مقتل خود آرام و قرار داشته باشد!»



پایان عملیات عزم راسخ

آمریکا از عراق خارج شد

گروه بین‌الملل: پس از بیش از دو دهه حضور نظامی، آمریکا سرانجام آخرین نیروها و تجهیزات خود را از عراق خارج می‌کند؛ خروجی که روز چهارشنبه ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۶ با ترک پایگاه هوایی اربیل رقم می‌خورد و به مأموریت نظامی آمریکا و متحدانش در عراق پایان می‌دهد. پنتاگون اعلام کرده که با خروج آخرین نیروهای ائتلاف، عملیات ۱۲ ساله علیه داعش در عراق رسماً خاتمه می‌یابد؛ رویدادی که همزمان نقطه پایانی بر حضور نظامی مستقیم آمریکا در این کشور از زمان حمله سال ۲۰۰۳ محسوب می‌شود.

این خروج براساس جدول زمانی توافق شده میان واشنگتن و بغداد و در چارچوب طرح انتقالی «نیروی مشترک ائتلاف، عملیات عزم راسخ» انجام شده است. آمریکا و عراق اکنون در حال فاصله گرفتن از ساختار فرماندهی چندملیتی ائتلاف هستند؛ تغییری که مسیر روابط دو کشور را نیز دگرگون می‌کند. بر این اساس همکاری میان بغداد و واشنگتن از حضور و کمک‌های امنیتی مستقیم به سمت روابط دوجانبه در حوزه‌های دیپلماتیک و اقتصادی حرکت خواهد کرد. از این منظر، پایان حضور نظامی آمریکا هم نشانه افزایش توان نیروهای امنیتی عراق است و هم بازتابی از تغییر اولویت‌های

دیپلماسی

پاسخ ترامپ

نامه آمریکا به پیشنهادهای ایران به تهران رسید



پاسخ رسمی آمریکا به پیشنهاد ۷ بندی تهران سرانجام به دست ایران رسید؛ سندی که پس از چند روز رایزنی فشرده در نیویورک و رفت‌وآمد پیام‌ها میان تهران، واشنگتن و میانجی‌های منطقه‌ای اکنون از طریق قطر روی میز رئیس‌جمهور قرار گرفته و قرار است مسیر مرحله بعدی مذاکرات را مشخص کند. اما آنچه این مرحله را حساس‌تر می‌کند، اختلافی است که به‌منظر می‌رسد نه بر سر اصل مذاکره بلکه بر سر این است که هر طرف حاضر است، کدام امتیاز را اول بدهد.

ماجرای روزهای حضور هیأت ایرانی در مجمع عمومی سازمان ملل آغاز شد. مسعود پزشکیان پس از سخنرانی در مجمع عمومی به تهران بازگشت اما سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه، در نیویورک ماند تا رایزنی‌ها را ادامه دهد و چارچوب پیشنهاد ایران را نهایی کند. در این مدت، پیام‌ها تنها میان تهران و واشنگتن ردوبدل نمی‌شد؛ قطر و پاکستان نیز در نقش میانجی، کانال‌های ارتباطی دو طرف را فعال نگه داشتند.

سرانجام پاسخ آمریکا از طریق میانجی قطری به تهران رسید. اگرچه جزئیات این پاسخ هنوز به‌طور رسمی منتشر نشده، گزارش‌ها حاکی از آن است که سند در حال بررسی در تهران، نسخه‌ای تقویت شده از تفاهم‌نامه اسلام‌آباد و مبتنی بر همان طرح ۷ روزه قبلی است؛ با این تفاوت که این بار برنامه هسته‌ای ایران در مرکز توجه قرار گرفته است. واشنگتن بارها تأکید کرده که هدف اصلی‌اش جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای است و به همین دلیل محدودیت‌های هسته‌ای و امکان راستی‌آزمایی آنها در هر توافق احتمالی، جایگاهی محوری خواهد داشت.

رویترز گزارش داده است که اختلاف اصلی تهران و واشنگتن بر سر «ترتیب اجرای گام‌ها» است نه لزوماً بر سر خود عناصر طرح ۷ روزه. همین اختلاف ظاهراً همان گره‌ای است که مذاکرات را در این مرحله متوقف کرده است: ایران می‌خواهد، امتیازها به شکل متقابل و همزمان داده شوند،

راهبردی واشنگتن در خاورمیانه. اما خروج نیروهای آمریکایی به‌معنای پایان همه چالش‌های امنیتی عراق نیست. نیروهای نظامی و ضدتروریسم عراق طی یک دهه گذشته توانسته‌اند، ظرفیت خود را برای اجرای عملیات مستقل علیه بقایای داعش افزایش دهند. تشکیل تیپ‌های مشترک میان نیروهای فدرال و پیشمرگه‌های کرد نیز یکی از نمونه‌های افزایش هماهنگی میان ساختارهای امنیتی عراق بوده است. با این حال خروج کامل آمریکا برخی خلأهای مهم را بر جای می‌گذارد؛ ازجمله در حوزه اطلاعات سیگنالی پیشرفته، پایش هوایی در ارتفاع بالا و لجستیک تخصصی.

بغداد برای جبران بخشی از این کمبودها به‌دنبال نوسازی توان دفاعی خود از طریق توافق با شرکای خارجی است و خرید سامانه‌های مدرن پدافند هوایی و فناوری‌های مرتبط با آن از کشورهایی مانند ترکیه و کره جنوبی را دنبال می‌کند. در سطح سیاسی، پایان حضور آمریکا می‌تواند معادلات متفاوتی در مناطق مختلف عراق ایجاد کند. اقلیم کردستان، که طی سال‌های گذشته تا حد زیادی به تضمین‌های امنیتی غرب متکی بوده، اکنون با نگرانی‌های بیشتری درباره افزایش آسیب‌پذیری در برابر حملات فرامرزی، افزایش نفوذ

از نگاه دولت آمریکا، توقف کوتاه‌مدت درگیری با آزادسازی منابع مالی ایران در برابر بازگشایی موقت مسیرهای کشتیرانی، می‌تواند مهم‌ترین اهرم فشار واشنگتن را تضعیف کند. مقام‌های آمریکایی بر این باورند که فشار اقتصادی توان عملیاتی تهران را محدود کرده و کاهش زود هنگام تحریم‌ها یا آزادسازی دارایی‌های مسدود شده، می‌تواند اهداف بلندمدت آمریکا را تضعیف کند. بر همین اساس واشنگتن خواستار محدودیت‌های سختگیرانه‌تر در برنامه غنی‌سازی، محدودیت بر توسعه موشک‌های بالستیک و تضمین‌هایی درباره امنیت دریایی منطقه است.

با این حال جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، گفت ترامپ به‌صراحت اعلام کرده که شرایطی برای توافق با ایران وجود دارد، مشروط بر اینکه تهران «رفتار مناسبی» داشته باشد. ونس تأکید کرد، مذاکره باید درباره «اقدامات» باشد نه صرفاً حرف‌ها؛ رویکردی که نشان می‌دهد، واشنگتن همچنان اجرای عملی تعهدات ایران را پیش‌شرط هرگونه امتیاز می‌داند.

در تهران اما مسئله فقط پرونده هسته‌ای نیست. عباس عراقچی و دیگر مقام‌های دیپلماتیک ایران پیش‌تر تأکید کرده‌اند که تهران انتظار دارد، آمریکا در کنار اظهارات سیاسی، پاسخ رسمی و مکتوب دیپلماتیک ارائه کند. راهبر ایران در عین حال دو مسیر را دنبال می‌کند: از یک‌سو نشان دادن آمادگی برای کمک به بازگشت جریان جهانی نفت و ثبات تجارت منطقه‌ای و از سوی دیگر حفظ تنگه هرمز به‌عنوان یک اهرم فشار تا زمانی که واشنگتن با لغو فشارهای اقتصادی و ارائه تضمین‌های امنیتی الزام‌آور، موافقت کند.

همین دو مسیر، قلب بن‌بست کنونی را شکل می‌دهد. تهران می‌خواهد، عادی‌سازی اقتصادی و تعهدات امنیتی همزمان پیش بروند اما واشنگتن می‌خواهد ابتدا تعهدات ساختاری ایران، به‌ویژه در حوزه هسته‌ای، اجرا و راستی‌آزمایی شود سپس امتیاز اقتصادی داده شود. به نوشته اکونومیست، ترامپ و بسیاری از مشاورانش بر این باورند که آمریکا با صبر کردن می‌تواند، دستاوردهای بیشتری به‌دست آورد.

اکنون پاسخ آمریکا روی میز تهران است و میانجی‌های منطقه‌ای همچنان میان دو پایتخت در رفت‌وآمدند. نقطه اختلاف روشن‌تر از گذشته شده است: تهران درباره «همزمانی امتیازها» سخن می‌گوید و واشنگتن بر «اول اجرای تعهدات» تأکید دارد. در چنین شرایطی، تصمیم تهران درباره پاسخ آمریکا می‌تواند نه فقط سرنوشت طرح ۷ بندی بلکه مسیر مرحله بعدی رویارویی و مذاکره میان دو طرف را نیز مشخص کند.

پیروی کنند زیرا چندین گروه مسلح قدرتمند خلع‌سلاح را رد کرده یا شروطی مطرح کرده‌اند که می‌تواند این روند را به تأخیر بیندازد. مسئله‌ای که به دلیل حساسیت‌های سیاسی داخلی و احتمال بی‌ثباتی، پیچیدگی زیادی دارد.

اکنون ۳۰ سپتامبر برای بغداد فقط تاریخ خروج آخرین نیروهای آمریکایی نیست. مقام‌های عراقی این روز را «روز حاکمیت» نامیده‌اند؛ روزی که عراق وارد مرحله‌ای تازه از حاکمیت کامل ملی می‌شود. با این حال آینده این مرحله به توانایی بغداد در حفظ امنیت، مدیریت رقابت‌های منطقه‌ای بدون گرفتار شدن در سلطه خارجی و ایجاد ساختاری سیاسی وابسته است که بتواند به جامعه متنوع قومی و مذهبی عراق اطمینان دهد، حقوق و منافع همه گروه‌ها در آینده کشور محفوظ خواهد ماند.

دیپلماسی

۳۴۰۰ شهید

آمار تازه سازمان ملل
از شهدا و مجروحان جنگ

کریستین ویگاند، هماهنگ‌کننده مقیم سازمان ملل متحد در ایران، اعلام کرد که ۳۰ استان از ۳۱ استان ایران تحت‌تأثیر جنگ به سرکردگی آمریکا علیه ایران قرار گرفته‌اند که منجر به شهادت بیش از ۳۴۰۰ غیرنظامی و زخمی شدن بیش از ۳۳۰۰۰ نفر شده است.

ویگاند در گفت‌وگو با خبرنگاران سازمان ملل متحد در ژنو از تهران گفت: «ما شاهد تأثیر این جنگ بر زیرساخت‌های حیاتی در سراسر کشور بوده‌ایم، از حمله وحشتناک به مدرسه‌ای در میناب که منجر به شهادت بسیاری از کودکان، معلمان و والدین شد تا تأثیر آن بر مراکز درمانی، کارخانه‌های آب شیرین‌کن، شبکه‌های برق و موارد دیگر». براساس گزارش المیادین، او تأکید کرد که مردم عزیزان و معیشت خود را از دست داده‌اند، چه در نتیجه مستقیم حملات نظامی و چه به دلیل پیامدهای اقتصادی این درگیری.

فرستاده سازمان ملل، مشاهدات خود را در مناطق ایرانی که هدف تجاوز قرار گرفته بودند، بازگو کرد و گفت: «همان‌طور که در میان‌آوار و آنچه از ساختمان مسکونی باقی مانده بود، قدم می‌زدیم، دیدیم که چگونه زندگی روزمره مردم کاملاً متوقف شده است. می‌توانستم به وضوح تشخیص دهم که زمانی اتاق خواب کودکان بوده است، با اسباب‌بازی‌ها و کتاب‌های کودکان پراکنده. البته، به‌عنوان یک مادر، چنین صحنه‌ای در خاطره من حک شده است».

در میان این عدم‌قطعیت، هماهنگ‌کننده مقیم، از انعطاف‌پذیری که در میان مردم ایران مشاهده کرده بود، تمجید کرد و به یاد آورد که چگونه آنها حتی در طول بمباران شدید همزمان با تعطیلات همچنان به بازارها می‌رفتند و برای جشن گرفتن نوروز آماده می‌شدند. او افزود: «من واقعاً از انعطاف‌پذیری مردم در مواجهه با همه این شرایط شگفت‌زده شدم». او در پایان گفت: «واضح است که ایران سال‌هاست تحت تحریم‌های متعددی قرار داشته است اما اکنون شاهد دور جدیدی از تحریم‌ها هستیم. تحریم‌ها عواقب واقعی دارند؛ آنها بر مردم، شرکای ما و عملیات ما در میدان تأثیر می‌گذارند».



وبترین

دعوت‌نامه‌ای برای جشن ناموفق بودن

مجموعه‌ای از روایت‌های شوخ‌طبعانه در **دوستان اجتماعی و سایر دروغ‌ها** نوشته مارال توکلی کازرونی



کتاب «دوستان اجتماعی و سایر دروغ‌ها» با عنوان فرعی «مجموعه روایات» اولین اثری است که به قلم مارال توکلی کازرونی منتشر شده و از سوی نشر خزه به بازار نشر راه یافته است. این کتاب، مجموعه‌ای است از روایت‌های شوخ‌طبعانه نویسنده در موقعیت‌هایی کمیک و گاه تراژیک. طنز توکلی کازرونی در این روایت‌ها، طنزی است جسورانه و البته بی‌رحمانه که به دوست و دشمن و حتی خودش هم رحم نمی‌کند! این روایت‌ها گاه پهلوی به داستان می‌زنند (چون رنگ و بوی تخیل در آن‌ها پررنگ‌تر از واقعیت است)، اما گاه هم به خاطره‌ای واقعی می‌مانند. با این‌همه، چیزی که در تمامی آن‌ها مشترک است و به چشم می‌خورد، نگاه تیزبین نویسنده است که کوشیده از هر ماجرا و اتفاقی، نکته‌ای نادیده و پنهان، اما جذاب را بیرون بکشد و پیش روی مخاطب بگذارد.

نکته دیگری که توکلی کوشیده است تا در ۴۶ روایت موجود در کتاب «دوستان اجتماعی و سایر دروغ‌ها» رعایت کند، ایجاز و گزیده‌گویی است؛ چنان‌که هر روایت بین ۲ تا ۳ صفحه است. او در برخی از این روایات موجز و مختصر، به ترس‌ها و تردیدها و حتی دست‌وپاچلفتی بودن‌های خودش می‌پردازد که به موقعیت‌هایی گاه خنده‌دار و گاه شرم‌آور می‌انجامد. اما در برخی دیگر از روایت‌ها نوک پیکان حمله نویسنده به اجتماع یا برخی جمع‌هاست. مثلاً با طنزی تند، از فضل‌فروشی‌های توخالی در برخی محافل ادبی می‌پردازد یا زیاده‌خواهی‌ها و طماعی‌های گروهی از مردم را به باد انتقاد می‌گیرد. اما چون همه این‌ها در لفافه‌ای از طنز و شوخی اتفاق می‌افتد، ماحصل کار، ضمن تلنگر به خواننده، آزارنده و تلخ نیست؛ چه آنجا که به نقد صریح رفتار و عملکرد خود می‌پردازد و چه آن‌جا که دیگران را با همین طنزانی منتقدانه می‌نوازد!

نویسنده کتاب «دوستان اجتماعی و سایر دروغ‌ها» گجسرانی است و اکثر روایت‌هایش در همین شهر اتفاق می‌افتد. به همین خاطر، نیم‌نگاهی هم به آداب و فرهنگ و حتی گویش این منطقه داشته است، اما این موارد، آنقدر در اثرش پررنگ نیستند که بتوان این کتاب را در دسته ادبیات بومی یا اقلیمی جای داد. با این حال، همین که از جغرافیا و محل زیست خود نوشته، هم نشانه توجه او به این موضوع مهم است و هم می‌تواند برای مخاطب، جالب و جذاب باشد. مارال توکلی در بخشی از مقدمه کتاب نوشته است: «اگر به دنبال کتابی هستی که در آن قهرمان‌ها بر دشمنان یا مشکلات پیروز می‌شوند، از روایت‌های من فرار کنید؛ چون این کتاب، گزارش رسمی من از شکست‌ها، سوتی‌ها و بدشانسی‌های بی‌امان زندگی است... این کتاب، دعوت‌نامه‌ای است برای جشن ناموفق بودن در دنیای بیش از حد موفق؛ برای این که باهم، به جای تلاش برای بی‌نقص بودن، به پذیرش نقص‌ها و خندیدن به آن‌ها بپردازیم».

در قسمتی از یک روایت کتاب می‌خوانیم: «مأمور اول (آقای چناری) پادرمیانی کرد و نجات داد. درست مانند شاهزاده‌ای که دختری را از چنگال طلسم دیو بدنهادی رهایی دهد. ازش عذر تقصیر خواستم و همین‌که چشمم به چشمش افتاد، به عشق در نگاه اول معتقد شدم! من، عشق، پلیس، ترس! جمع اعداد عجیبی بود. اصلاً متوجه اتفاقات نبودم و در ذهنم دنبال کار ثواب نکرده‌ای می‌گشتم که پاداشش این لعبت بهشتی شده بود و چون به نتیجه‌ای نرسیدم، یقین حاصل کردم از بس عزب‌اوقلی مانده‌ام، خدا را عصبانی کرده‌ام و خودش دست‌به‌کار شده است. یا به زبان ساده‌تر، آن‌قدر به سایه نرفته بودم که سایه خودش آمده بود. مأمور دوم گزارشی نوشت و رو به همسایه‌ها پرسید: دزد رو نمی‌شناختین؟

رو به چناری با شیطنت گفتم: اگه خودت باز جوم می‌شی به تمام دزدی‌های یک ماه اخیر اعتراف می‌کنم. با قیافه‌ای جدی، یک برگه گزارش درآورد، مقابلم گرفت و گفت: بنویس! با صدای آرامی گفتم: شوخی کردم، در اون حد نمی‌ارزی. چند ضربه به کاغذ زد: اسم و فامیل و مشخصات رو بنویس. ترسیده بودم و جایی برای فرار نداشتم، پس به ناچار نوشتم. همین حین چناری آرام گفت: شممارت رو هم بنویس. البته که نوشتم، اما این‌بار کاملاً با رضایت خاطر و نه از سر ترس! بعد از تمام شدن غانله، دویدم توی اتاق، به بهار پیام دادم و برایش توضیح دادم که اگر کسی با او تماس گرفت نگران نشود، چون مشخصات و شماره تماس بهار را نوشته بودم».



دوستان اجتماعی و سایر دروغ‌ها

مارال توکلی کازرونی
نشر خزه
۱۱۰ صفحه
۳۳۰۰۰۰ تومان

معتمد روشنفکران

بدرقه و خاک‌سپاری محمدقاسم صالح رامسری، مدیر انتشارات معین در رامسر

آئین بدرقه و خاک‌سپاری محمدقاسم (لیما) صالح رامسری، مدیر و بنیان‌گذار انتشارات معین، که پس از یک دوره بیماری، دوشنبه شب بر اثر سکته قلبی درگذشت، امروز از خانه سمن رامسر به سمت آرامستان بهشت زبینه این شهر برگزار می‌شود. صالح رامسری، متولد ۱۳۳۵ در رامسر، دانش‌آموخته دبیرستان خوارزمی تهران، دانش‌آموخته دوره‌های نشر از مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و دانش‌آموخته کارشناسی زبان و ادبیات فارسی بود. او فعالیت در حوزه نشر را از سال ۱۳۵۶ با انتشارات امیرکبیر به‌عنوان سرپرست واحد ویرایش شروع کرد، هم‌چنین با مجله «فردوسی» هم همکاری داشت.

شروع کار با امیرکبیر

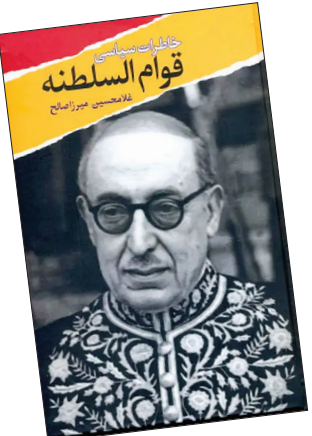
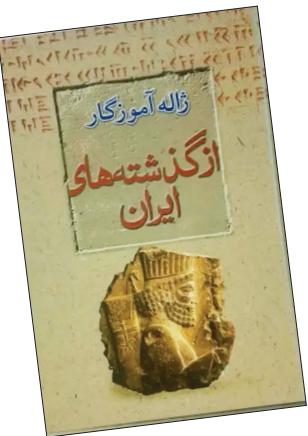
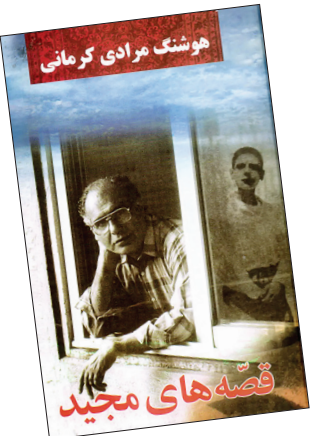
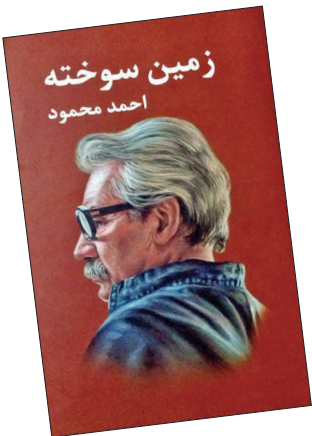
صالح رامسری، آذر ۱۳۹۳ در دومین نشست از سلسله نشست‌های «تاریخ شفاهی کتاب» دربارهٔ چگونگی

ورودش به حوزه نشر گفته بود: «ماجرای نخستین گام من در حوزه نشر به زمانی برمی‌گردد که از کلاس چهارم یا پنجم به درخواست پدرم در کتابفروشی مدرنی به‌نام «کتابفروشی دانش» مشغول به کار شدم. آن زمان در شهرهای ساحلی فضا طوری بود که بچه‌ها نمی‌توانستند تابلستان‌هایی کار بمانند و بسیاری از آن‌ها به جذب مسافر یا کارهای دیگر می‌پرداختند. من نیز در کتابفروشی همسایه‌مان مشغول به کار شدم. بعد از آن در سال‌های ۵۶-۵۵ که آزادی نسبی در مطبوعات ایجاد شد، در تهران برای ادامه تحصیل با مجله «فردوسی» همکاری کردم و از آن زمان بود که پای من به انتشارات امیرکبیر باز شد. سال ۱۳۵۶ از طریق رحیم پازوکی (رئیس فروشگاه خوارزمی) به عبدالرحیم جعفری، بنیان‌گذار و مدیر نشر امیرکبیر معرفی شدم و بعد از آن به استخدام امیرکبیر در آمدم و کار رسمی خود را شروع کردم. بعد از پیروزی انقلاب ماجرای اعتصاب تولید امیرکبیر پیش آمد و آقای

جعفری تولید کتاب را تعطیل کرد. پس از آن بود که من را از قسمت فروشگاه به بخش تصحیح کتاب‌ها و کار فنی نشر فرستادند و رسم الخط‌های مختلف را در آن‌جا (برای کار غلط‌گیری کتاب‌ها) به من آموزش دادند. از آن به بعد، هرچه از کارهای فنی نشر آموختم به دلیل حضور محمدرضا جعفری در مقام ریاست این انتشارات و کار در آن‌جا بود. یادم می‌آید نخستین کتابی را که برای نمونه‌خوانی به من دادند، کتاب «سنجش خرد ناب» نوشته کانت بود. در آن زمان ناشران رسم الخط درستی نداشتند و هر مؤلفی برای خود رسم الخط ویژه‌ای داشت، اما انتشارات امیرکبیر در ابتدا جزوه‌ای را به کارمندان خود می‌داد که براساس همان شیوه باید غلط‌گیری‌ها انجام می‌شد».

ماجرای زرین کوب و جرعه تأسیس نشر معین

رامسری، انتشارات معین را سال ۱۳۶۴ با شعار «خدمت به فرهنگ ایران و جهان» تأسیس کرد. نام



گزارش: موسیقی ایران

بیژن در تهران

بیژن مرتضوی، نوازنده و خواننده ایرانی پس از سال‌ها به ایران بازگشت

خواهد بود، چراکه معین و شادمهر در میان علاقه‌مندان موسیقی داخل کشور، هواداران پرتعداد و اختصاصی دارند و باید دید در صورت تحقق این موضوع، آیا آنها نیز تنها برای دیدار خانواده و وطن به ایران می‌آیند یا سرانجام در ایران و مقابل چشم هواداران پرشمارشان روی استیج خواهند رفت؟

ویولن سفید

بیژن مرتضوی اما فقط به دلیل بازگشت ناگهانی‌اش به ایران، خبرساز نشده است. او در چهار دهه گذشته یکی از چهره‌های شناخته‌شده موسیقی ایرانی در خارج از کشور بوده است. نوازنده‌ای که ویولن سفیدش به بخشی از تصویر عمومی او تبدیل شده و در کنار فعالیت‌های موسیقایی، زندگی شخصی و حرفه‌ای‌اش نیز کم‌وبیش با حاشیه همراه بوده است.

مرتضوی از کودکی ویولن را آغاز کرد و بعدها نزد چهره‌هایی مانند علی تجویدی، پرویز یاحقی و حبیب‌الله بدیعی آموزش دید. او در سال‌های نوجوانی حتی یک ارکستر ۲۲ نفره تشکیل داد و بعدها در خارج از ایران مسیر حرفه‌ای خود را ادامه داد. در آمریکا نیز علاوه بر خوانندگی و نوازندگی، در زمینه آهنگسازی و تنظیم فعالیت کرد و با شماری از خوانندگان ایرانی همکاری داشت. اما شاید مهم‌ترین بخش زندگی حرفه‌ای او همان سال‌هایی باشد که در خارج از ایران گذشت. سال‌هایی که مرتضوی عملاً فعالیت موسیقایی خود را در خارج ادامه داد و به یکی از چهره‌های شناخته‌شده موسیقی ایرانی در مهاجرت تبدیل شد. حالا بازگشت چنین چهره‌ای، به‌طور طبیعی این پرسش را مطرح می‌کند که او قرار است در ایران چه کند؟

هفت سال همکاری

یکی از مهم‌ترین روابط کاری بیژن مرتضوی در خارج از ایران به همکاری او با معین برمی‌گردد؛ همکاری‌ای که به گفته

موجود پیرامون او، چندان از نظر اهمیت مورد توجه قرار نگرفت، اما حالا ورود بیژن مرتضوی می‌تواند نشانه‌ای بر تأیید اخباری باشد که به‌خصوص بعد از جنگ اخیر، حکایت از تمایل دوطرفه برای بازگشت برخی چهره‌ها داشت. از آن جمع تا الان، قیصر، محسن نامجو و بیژن مرتضوی به تهران آمده‌اند و شاید نفرت بعدی همان اسامی خبر قدیمی باشند: معین، شادمهر و...

این خبر آنجایی پررنگ‌تر می‌شود که در اخبار می‌خوانیم که کنسرت معین در کانادا که چند روز قبل برگزار شد، به‌جند دلیل جنجالی شده است؛ ازجمله عدم اجازه برای ورود پرچم شیر و خورشید به محل کنسرت و آنطور که مخالفان حاضر در کنسرت گفته‌اند ممانعت از سردادن شعارهای سیاسی که باعث شد معین به‌شدت در فضای مجازی از سوی گروه‌های تدروی اپوزسیون خارج از کشور، مورد شتمات قرار بگیرد و از آن مهم‌تر این شائبه پررنگ‌تر شود که این خواننده بسیار محبوب نیز قصد بازگشت به ایران را دارد. هرچند بازگشت چهره‌هایی مانند معین و شادمهر به‌مراتب متفاوت‌تر از حضور چهره‌هایی مانند نامجو و مرتضوی



بیژن مرتضوی، نوازنده، آهنگساز و خواننده سرشناس ایرانی که سال‌ها فعالیت موسیقی را خارج از مرزهای ایران انجام داد، روز گذشته وارد ایران شد.

چند روز قبل، این خبر در فضای مجازی منتشر شد که بیژن مرتضوی، نوازنده و خواننده معروف ایرانی به ایران بازگشته و در منطقه نیاوران تهران دیده شده است. این خبر خیلی‌زود، ابتدا توسط همسر بیژن مرتضوی و سپس خودش، با انتشار یک ویدئو، تکذیب شد. مرتضوی حتی در این ویدئو، بهمن بابازاده، خبرنگار حوزه موسیقی را شتمات کرد که چرا اخبار نادرست درباره او منتشر کرده است. با این حال، صبح روز چهارشنبه (دیروز) یکی از شگفت‌انگیزترین اخبار، ورود بیژن مرتضوی به ایران بود و این‌بار ویدئوهایی از او در فرودگاه امام، دیگر جای هیچ تکذیبی نمی‌گذاشت. حالا و در طی یک فاصله کوتاه، بعد از آمدن قیصر و سپس محسن نامجو، یک موزیسین ایرانی دیگر که در تمام عمر، فعالیت هنری‌اش را دور از ایران انجام داده، بازگشته است.

در اینجا اما چند مسئله مهم وجود دارد؛ قیصر بعد از ورودش به ایران، توانست مجوز اجرای موسیقی را بگیرد و در میادین شهر تهران برنامه اجرا کرد. محسن نامجو اما به دلیل آنچه خودش در ویدئوهای منتشر شده گفته، به دلیل اتهاماتی که متوجه‌اش است، اجازه اجرای موسیقی ندارد. حالا وضعیت بیژن مرتضوی چگونه خواهد بود؟

تجربه حبیب محبیان، خواننده و نوازنده و آهنگسازی که در سال ۱۳۸۸ و با مجوز محمد احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور وقت به ایران بازگشت، به‌گونه‌ای رقم خورد که کمتر کسی انتظار دارد که بیژن مرتضوی در تهران یا هر شهر دیگری کنسرت بگذارد.

سومین ورودی و نفرهای بدی

شاید آمدن محسن نامجو، بیشتر تحت‌الشعاع حواشی



موسیقی علیه انسان

درباره موسیقی‌های تولیدشده توسط هوش مصنوعی

این روزها بسیاری از علاقه‌مندان، دانسته یا ندانسته، آثاری را گوش می‌دهند که با هوش مصنوعی ساخته شده‌اند؛ پدیده‌ای که نه فقط در ایران، بلکه در بازار موسیقی جهان نیز خیلی‌زود مخاطب پیدا کرده است. آثار تولیدشده را می‌توان به‌طور کلی در دو دسته دید: بازسازی قطعه‌های قدیمی با استفاده از صداهای شناخته‌شده، و تولید اثری که از آهنگسازی و تنظیم تا خواننده و نوازنده آن کاملاً مصنوعی است. با این وصف، اگر این روزها موسیقی تازه‌ای با صدای محمدرضا شجریان، هاید، گلیا یا مرتضی پاشایی شنیدید، لزوماً به‌معنای انتشار اثری تازه از آنها نیست؛ ممکن است صدایی باشد که یک الگوریتم ساخته است. پرسش مهم‌تر اما این است که این موسیقی تا کجا می‌تواند به موسیقی انسانی نزدیک شود و آیا در نهایت تفاوتی میان این دو برای شنونده باقی خواهد ماند؟

تا همین چند سال پیش، تولید یک قطعه موسیقی به آهنگساز، ترانه‌سرا، تنظیم‌کننده، نوازنده، خواننده و استودیو نیاز داشت. حالا بخش قابل‌توجهی از این مراحل را می‌توان با چند جمله و انتخاب پشت‌سر گذاشت. سامانه‌هایی مانند «سونو» به کاربر اجازه می‌دهند درباره فضای قطعه، سازها، سرعت و نوع خواننده توضیح بدهد و در مدت کوتاهی چند نسخه موسیقی دریافت کند. البته تولید موسیقی خوب همچنان به نوشتن چند کلمه محدود نمی‌شود؛ انتخاب میان خروجی‌ها، اصلاح دستورها و ویرایش نهایی، تفاوت میان یک قطعه معمولی و اثری شنیدنی را می‌سازد. در نتیجه، مهارت در عصر هوش مصنوعی از بین نمی‌رود، بلکه بخشی از آن از اجرا به سمت ایدیدردازی، هدایت و انتخاب منتقل می‌شود. کسی که موسیقی را می‌شناسد، بهتر می‌تواند از میان ده‌ها خروجی، گزینه بارزش را پیدا کند.

حجم تولید نشان می‌دهد با یک پدیده حاشیه‌ای روبه‌رو نیستیم. دیزر در سال ۲۰۲۶ اعلام کرد بیش از نیمی از قطعه‌های جدیدی که در برخی مقاطع به این سرویس تحویل می‌شوند، کاملاً با هوش مصنوعی تولید شده‌اند و تعداد آنها به حدود ۹۰هزار اثر در روز رسیده است. اما حجم تولید با میزان شنیده‌شدن تفاوت دارد. موسیقی کاملاً تولیدشده با هوش مصنوعی تنها حدود یک تا ۳درصد از کل پخش‌های دیزر را تشکیل می‌دهد. یعنی فعلاً مسئله اصلی تسلط هوش مصنوعی بر سلیقه شنوندگان نیست؛ مسئله، انفجار تعداد موسیقی‌هایی است که امکان تولید پیدا کرده‌اند.

مرحله جذاب‌تر ماجرا، جایی است که هوش مصنوعی خود خواننده را هم خلق می‌کند. صدایی که متعلق به هیچ انسان واقعی نیست، می‌تواند نام، تصویر، شخصیت و حتی داستان زندگی داشته باشد. اسپاتیفای در سال ۲۰۲۶ اعلام کرد برای برخی هنرمندانی که هویت عمومی‌شان با هوش مصنوعی ساخته شده، نشان «پرسوای هوش مصنوعی» ایجاد می‌کند و امکان ثبت نحوه استفاده از هوش مصنوعی را فراهم می‌سازد. به این ترتیب، دیگر نمی‌توان فقط پرسید «این آهنگ را انسان ساخته یا هوش مصنوعی؟» ممکن است آهنگساز انسان باشد، اما تنظیم با هوش مصنوعی انجام شده باشد؛ یا تمام اجزا و حتی خود هنرمند ساختگی باشند.

این جریان در ایران نیز در حال گسترش است؛ چه در بازسازی قطعه‌های قدیمی و چه در تولید موسیقی تازه با صداها و شخصیت‌های مصنوعی. ابزارهایی مانند «سونو» ورود به فرآیند تولید را ساده‌تر کرده‌اند. دیگر الزاما لازم نیست کسی استودیو یا گروه نوازندگان داشته باشد تا قطعه‌ای تولید کند. این مسئله در ایران اهمیت بیشتری دارد؛ جایی که هزینه تولید می‌تواند برای هنرمندان مستقل مانعی جدی باشد. نمونه‌هایی مانند «آوین» نشان می‌دهند، خلق خواننده و تولید موسیقی با هوش مصنوعی به فضای واقعی انتشار موسیقی فارسی راه پیدا کرده است. در همین زمینه، رحیم یگانه، فعال حوزه موسیقی در شیراز، نمونه‌ای از نسلی است که ورودش به تولید، نه از کلاس‌های آهنگسازی، بلکه از ابزارهای هوش مصنوعی آغاز شده است. او بدون تحصیلات تخصصی موسیقی و نوازندگی، در زمستان ۱۴۰۳ با ابزارهایی مانند «سونو» آشنا شد و حاصل آن، انتشار مجموعه‌ای از قطعه‌ها و جلب مخاطبی قابل‌توجه در فضای آنلاین بود. این تجربه‌ها نشان می‌دهند هوش مصنوعی موانع ورود را کاهش می‌دهد؛ اما هم‌زمان مسئله تازه‌ای می‌سازد؛ وقتی تولید آسان شود، تشخیص اثر باکیفیت از انبوه تولیدات معمولی دشوارتر خواهد شد.

ساخت موسیقی فارسی با هوش مصنوعی به‌سادگی تولید یک قطعه پاپ عمومی نیست. موسیقی ایرانی دستگانه‌ها، فواصل، ظرایف اجرایی و ریتم‌های محلی دارد و مدل‌ها برای بازتولید دقیق آنها به داده‌های تخصصی نیاز دارند. مدلی که عمده آموزش خود را از موسیقی غربی گرفته، تفاوت‌های موسیقی ایرانی را درک نمی‌کند. به همین دلیل، تلاش‌هایی برای گردآوری مجموعه‌های بزرگ از موسیقی فارسی و آموزش مدل‌ها در حال انجام است. آینده این فناوری فقط به قدرت مدل‌ها بستگی ندارد؛ داده‌های آموزشی نیز تعیین‌کننده‌اند. برای بازتولید طرافت‌های آواز فارسی، شناخت درست از موسیقی و زبان ایرانی ضروری است.

اما سوال اصلی باقی است: آیا موسیقی‌ای که هیچ انسانی آن را ننواخته، می‌تواند همان احساس را ایجاد کند؟ پژوهش‌ها پاسخ ساده‌ای نمی‌دهند. در یک مطالعه زیست‌سنجی روی ۸۸ نفر، هر دو نوع موسیقی هوش مصنوعی با گشادشدن بیشتر مردمک چشم همراه بودند و در شرایطی، شاخص‌های مانند پلک‌زدن و امیداندن پوست را افزایش دادند. شرکت‌کنندگان موسیقی هوش مصنوعی را برانگیزنده‌تر، اما موسیقی انسانی را آشناتر ارزیابی کردند. این یافته به‌معنای احساساتی‌تر بودن موسیقی هوش مصنوعی نیست؛ فقط نشان می‌دهد مصنوعی بودن الزاماً مانع ایجاد واکنش عاطفی و فیزیولوژیک در شنونده نمی‌شود.

هوش مصنوعی تعریف «سازنده» را پیچیده کرده است. اگر انسانی، داستانی طراحی کند، فضای قطعه را مشخص سازد، خروجی‌ها را بشنود، بهترین بخش‌ها را انتخاب و ویرایش کند، سهم انسان و ماشین کجاست؟ و اگر تمام مراحل را سامانه انجام دهد و انسان فقط دکمه انتشار را بزند، آیا مفهوم سنتی «آهنگساز» یا «خواننده» هنوز معنا دارد؟ پاسخ‌ها قطعی نیست، اما تغییر نقش انسان روشن است. ممکن است در آینده، اجرای موسیقی دشوارترین بخش کار نباشد و اهمیت ایده، انتخاب و سلیقه بیشتر شود. هوش مصنوعی حالا می‌تواند خواننده و آهنگی بسازد که وجود خارجی ندارد، اما در نهایت هنوز انسانی وجود دارد که تصمیم می‌گیرد کدام صدا را نگه دارد و چه چیزی ارزش شنیده‌شدن دارد.

آینده موسیقی شاید نه حذف کامل انسان، بلکه تغییر نقش او باشد؛ انسانی که دیگر الزاماً خواننده یا نوازنده نیست، اما همچنان کارگردان و انتخاب‌کننده باقی می‌ماند. پرسش بزرگ این است: وقتی صدایی بدون صاحب انسانی ما را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، آیا داشتن یک خواننده واقعی همچنان ضروری است؟

من شد. من این جمله را می‌پذیرم و خودم نیز به آن اقرار می‌کنم. آشنایی‌ام با بیشتر نویسندگان و بزرگانی که بعد از تأسیس نشر معین با آن‌ها ارتباط داشتم و کتاب‌های‌شان را به چاپ رساندم، در انتشارات امیرکبیر صورت گرفته بود.

به راستی انتشارات امیرکبیر به ریاست جعفری سکوی پرتابم در آن سال‌ها بود و من دست بر قضا با آن‌ها آشنا شدم. البته به‌غیر از هوش‌نگ مرادی کرمانی که نصرالله حدادی دست او را در دستم گذاشت، آشنایی‌ام با این افراد مشهور را مدیون امیرکبیر هستم». او در ادامه درباره علت پایداری اعتماد و همکاری این نویسندگان با نشر معین گفته بود: «اساساً نگه‌داشتن مؤلف مشهور کار سختی است، اما داشتن صداقت تنها علت اعتماد این افراد به این انتشارات بوده است؛ چراکه این تنها عاملی است که می‌توان هر شخصی را با خود تا مدت‌های طولانی همراه داشت». انتشارات معین از احمد محمود «درخت انجیر معابد»، «مدار صفر درجه»، «زمین سوخته»، «داستان یک شهر»، «غریبه‌ها و پسرک بومی»، «قصهٔ آشنا»، «از مسافر تا تب‌خال»، «آدم زنده»، «زائری زیر باران»، «سه کتاب» و «دیدار (دیدار با احمد محمود)» را منتشر کرده است. «قصه‌های مجید»، «بچه‌های قالیباف‌خانه»، «نخل»، «خمیره»، «مریای شیرین»، «لبخند انار»، «شما که غریبه نیستید»، «آب‌انبار»، «ته خیار»، «ته تر و نه خشک»، «پلو خورش» و «بقچه: قصه‌های کوتاه» از جمله کتاب‌های هوش‌نگ مرادی کرمانی هستند که توسط نشر معین منتشر شده‌اند. نشر معین از ژاله آموزگار هم کتاب‌هایی چون «زبان، فرهنگ و اسطوره»، «از گذشته‌های ایران»، «باز هم ایران و گوشه‌هایی از فرهنگ آن»، «یادگار زیریران»، «اردویراف‌نامه» و دو کتاب «زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن» و «کتاب پنجم دینکرد» با همکاری احمد تقضلی، منتشر کرده است. نشر معین از غلامحسین میرزاصالح هم تصحیح «سرگذشت ذیل بلاس» با ترجمهٔ میرزا حبیب اصفهانی، «خاطرات سیاسی قوام‌السلطنه»، ترجمهٔ «بچه‌های ژواگو» اثر ولادیسلاو زوبوک و «رجال و دیپلمات‌های عصر قاجار و پهلوی» را منتشر کرده است. از آثار جعفر شهری هم «طهران قدیم» و «قند و نمک» توسط این نشر منتشر شده است.

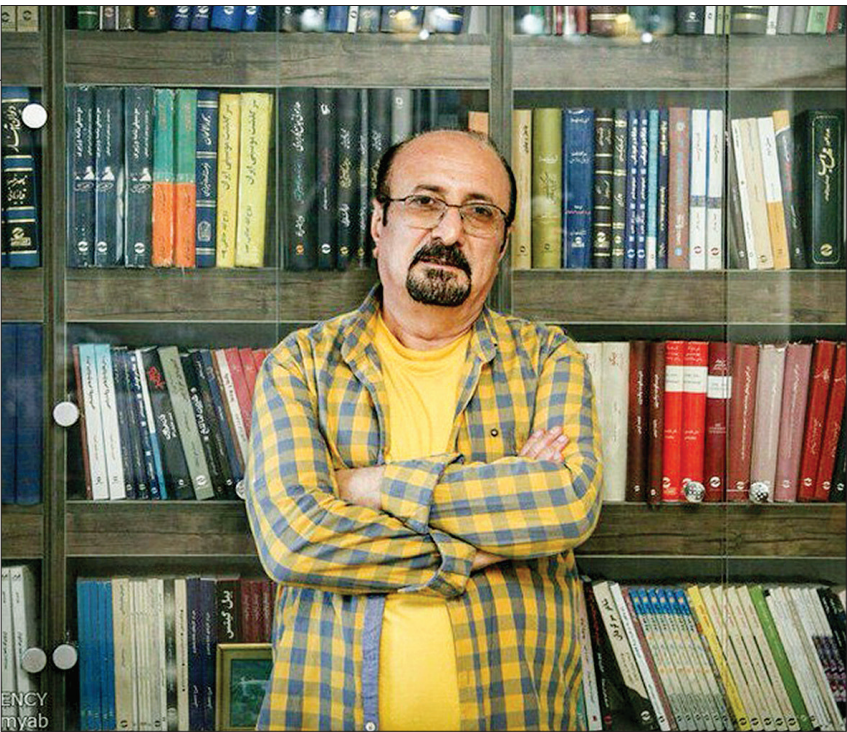
ناشی از یک عمل جراحی مغزی در ترکیه درگذشت و این اتفاق نیز برای مدتی نام مرتضوی را در فضای رسانه‌ای مطرح کرد.

کنسرت با فقط بازگشت

این همان سوال اصلی است. بیژن مرتضوی به ایران آمده، اما هنوز مشخص نیست حضور او در ایران قرار است به دیدار خانواده و دوستان محدود شود، یا قرار است فعالیت حرفه‌ای او نیز در داخل کشور ادامه پیدا کند. او سال‌ها در خارج از ایران روی صحنه رفته، خوانده، نوازندگی کرده، آهنگ ساخته، حتی در اختتامیه جام جهانی ۲۰۲۶ نیز حضور داشت و در این مدت درباره علاقه‌اش به تدریس در ایران صحبت کرده است. بنابراین به نظر می‌رسد، اگر قرار باشد فعالیت هنری او در داخل کشور نیز ادامه پیدا کند، موضوع فقط یک بازگشت شخصی نخواهد بود. از طرف دیگر، تجربه چهره‌هایی که پیش از او به ایران برگشته‌اند، نشان می‌دهد که فاصله میان «آمدن به ایران» و «اجاره فعالیت هنری در ایران» فاصله کمی نیست. قبصر توانست، محسن نامجو اما نه! حبیب محبیان هم با وجود بازگشت به ایران، در نهایت نتوانست آن مسیری را که بسیاری انتظار داشتند، در موسیقی داخل کشور طی کند. حالا بیژن مرتضوی در جایی ایستاده که نتیجه آن هنوز مشخص نیست. او آمده، اما اینکه ویولن سفیدش را این‌بار در تهران روی صحنه خواهد برد یا نه، پرسشی است که پاسخ آن می‌تواند بخش مهم‌تری از ماجرای این بازگشت باشد.

استیج تهران

با تمام این اوصاف، مرتضوی بارها گفته است همیشه تدریس موسیقی و انتقال دانش‌اش به هنرجویان داخل کشور آرزویش بوده است؛ او بارها گفته: «ایران برای من جایگاه خاصی دارد و دلم می‌خواهد در ایران بمیرم». مرتضوی همیشه نسبت به ابتذال در موسیقی و کارهای مبتذل انتقادهای تندی مطرح کرده و بر ارزش‌های آکادمیک تأکید داشته است، اما اینکه آیا نهادهای متولی مجوز به او اجازه تدریس در دانشگاه‌ها یا اجرای کنسرت در تهران را خواهند داد، علامت سوال بزرگی است. آمدن مرتضوی پس از قبصر و نامجو، دومینوی بازگشت‌ها را وارد مرحله حساسی کرده است. اگر او بتواند بدون حاشیه در کشور بماند یا حوزه‌ای برای فعالیت آموزشی پیدا کند، راه برای اسلامی بزرگ‌تری چون معین و شادمهر هموارتر از قبل خواهد شد.



نتیجه‌ای در بر نداشت و مدیر مذکور حاضر نشد مبلغی از پول پیش کتاب‌های زرین‌کوب را بدهد. این بود که من از انتشارات امیرکبیر جدا و درصدد استقلال برآمدم؛ چراکه دیگر اقدامات مدیران آن‌جا را شایسته انتشارات امیرکبیر نمی‌دانستم و از آن‌جا که نخستین چاپ ما در مقام ناشر مجموعه مقالات «محمد معین» بود، به احترام او اسم انتشارات را معین گذاشتیم».

رامسری همچنین به‌عنوان ویراستار فنی مجموعه دایرةالمعارف بزرگ اسلامی فعال بود و کتاب «بحور الالحان» فرصت‌الدوله شیرازی را تصحیح کرد و در تدوین فرهنگ‌نامهٔ کودک و نوجوان نیز نقش داشت.

مورد اعتماد نویسندگان

نشر معین، ناشری گزیده‌کار است که علاوه‌بر تک‌کتاب‌های قابل‌توجه، از برخی نویسندگان چون احمد محمود، هوش‌نگ مرادی‌کرمانی، ژاله آموزگار، غلامحسین میرزاصالح و جعفر شهری مجموعه‌ای از آثار منتشر کرده است. رامسری دربارهٔ چگونگی آشنایی‌اش با این نویسندگان گفته: «یکی از نویسندگان مجلهٔ کتاب هفته نوشته بود که انتشارات امیرکبیر، باعث سکوی پرتاب

«معین» به احترام دکتر محمد معین، لغت‌شناس و مؤلف فرهنگ فارسی معین، برای مؤسسه برگزیده شد تا پیوند آن با سنت فرهنگ‌نویسی و پژوهش زبان فارسی برجسته شود، و از ابتدا هویت خود را بر پیوند با میراث دکتر محمد معین و نشر آثار جدی ادبی و پژوهشی بنا کرد. رامسری دربارهٔ این‌که چرا انتشارات امیرکبیر را رها کرد و نشر معین را راه‌اندازی کرد، گفته: «جریان تأسیس نشر معین قصه‌ای دراز دارد. زمانی‌که در انتشارات امیرکبیر کار می‌کردم، هرگز به این فکر نمی‌کردم که روزی مستقل شوم، اما بعد از رفتن جعفری فضای خاصی در امیرکبیر حاکم شد که کارکردن در آن مشکل بود. مدیران و مسئولان سلاقی خاص خود را اعمال می‌کردند و سیاست‌های امیرکبیر را ادامه نمی‌دادند. در واقع جرعهٔ استقلال من به‌واسطهٔ ماجرای عبدالحسین زرین‌کوب بود. زمانی‌که به علت بیماری آب مروارید مجبور بود برای درمان به فرانسه سفر کند، به‌خاطر نیاز مبرمی که به پول داشت با انتشارات امیرکبیر تماس گرفت و گفت یک تا یک‌ونیم میلیون پول برای کتاب‌هایی که قرار است از او چاپ یا تجدید چاپ شود، می‌خواهد. در واقع، این درخواست او که باعث بگو‌مگو و اصرار من به مدیرعامل امیرکبیر شد، هیچ

مرتضوی حدود هفت سال ادامه داشت. این دو در استودیو، سفرها و اجراها در کنار یکدیگر بودند و بخش مهمی از فعالیت حرفه‌ای مرتضوی در آمریکا در همین دوره شکل گرفت. مرتضوی بعدها از معین به‌عنوان کسی یاد کرد که رابطه‌اش با او فراتر از یک همکاری معمولی بوده و او را مانند برادر بزرگ‌تر خود می‌دانسته است. با این حال، این همکاری در نهایت پایان یافت و مسیر حرفه‌ای این دو از یکدیگر جدا شد. مرتضوی در سال‌های بعد همچنان درباره معین صحبت کرده و از صدای او و سال‌های همکاری‌شان گفته است. حتی وقتی از احتمال اجرای دوباره این دو در کنار یکدیگر پرسیده شد، مرتضوی گفته بود که اگر چنین فرصتی فراهم شود، از آن استقبال خواهد کرد. حالا نام این دو، دوباره در یک قاب قرار گرفته است. البته این‌بار نه به دلیل همکاری موسیقایی، چراکه بیژن مرتضوی در تهران است و نام معین نیز در هفته‌های اخیر در میان گمانه‌زنی‌ها درباره بازگشت خوانندگان خارج از کشور مطرح شده است.

ماجرای بازگشت به ایران

مرتضوی در سال‌های مختلف، بارها درباره ایران صحبت کرده و بازگشت به کشور نیز موضوع تازه‌ای در حرف‌های او نبوده است. او حتی از علاقه‌اش به تدریس در ایران گفته و تأکید کرده که این موضوع یکی از آرزوهایش بوده است. موضوعی که با توجه به سابقه آموزشی او در خارج از کشور، برایش اهمیت داشته است. البته رابطه مرتضوی با ایران، در سال‌های گذشته، همیشه هم بدون حاشیه نبوده است. او در یکی از سفرهای قبلی‌اش به ایران از مورد پرسش قرار گرفتن خود گفته بود، هرچند تأکید کرده بود که دلیل این اتفاق را نمی‌دانسته است. در همان سفر برای انجام عمل جراحی سنگ کلیه نیز در تهران بستری شد و مدتی در ایران ماند.

حالا اما شرایط متفاوت است؛ این‌بار مرتضوی نه برای یک سفر کوتاه درمانی یا دیدار خانوادگی، بلکه در شرایطی به ایران آمده که بحث بازگشت برخی چهره‌های موسیقی خارج از کشور دوباره جدی شده است. از طرف دیگر، او در سال‌های گذشته نشان داده بود که نسبت به اتفاقاتی که برای ایرانیان خارج از کشور رخ می‌دهد، حساس است. مرتضوی حتی در مقطعی اجرای برنامه در دویر را لغو کرد، دلایل هم به گفته خودش رفتار نامناسبی بود که در برخی ایرانیان دیده بود. این موارد البته بخشی از تصویری است که او در سال‌های دوری از ایران از خود



ارانه کرده، اما حالا همه این گذشته در کنار بازگشتش دوباره قابل‌توجه شده است.

شایعه مرگ

مرتضوی یک‌بار دیگر هم با یک شایعه بزرگ روبه‌رو شده بود. شایعه‌ای که این‌بار نه درباره بازگشت، بلکه درباره مرگ او بود. در دوران شیوع کرونا خبرهایی درباره وخامت حال مرتضوی و حتی مرگ او منتشر شد. او به دلیل ابتلا به بیماری مدتی در بخش مراقبت‌های ویژه بستری بود و سطح اکسیژن خونش نیز پایین آمده بود، اما در نهایت از آن وضعیت خارج شد. این اتفاق هم یکی از همان مواردی بود که نام مرتضوی را دوباره به فضای رسانه‌ای آورد. حالا چند سال بعد، خبر دیگری درباره او منتشر شده است. زندگی شخصی مرتضوی نیز در سال‌های فعالیتش کم‌حاشیه نبوده است. ازدواج‌های او و به‌خصوص زندگی مشترکش با ستاره سعیدی، مدیر برنامه‌هایش، بارها مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت. سعیدی در شهریور ۱۴۰۲ پس از عوارض

سال نهم شماره ۲۳۴۱
پنج‌شنبه ۹ مهر ۱۴۰۵



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

قدرت تقاضا

پول تازه، بورس را تا کجا می‌برد؟

نسربین خدادادی

گروه اقتصاد

بازار سهام در آخرین روز معاملاتی هفته پیاپی روشن‌به‌معمله‌گران فرستاد. خریداران هنوز حاضر به عقب‌نشینی نیستند. شاخص کل که در روزهای گذشته، بخشی از افت‌های دوره اصلاح را جبران کرده بود، دیروز نه‌تنها به مسیر صعودی ادامه داد بلکه با عبور از مرز ۷ میلیون و ۷۰۰ هزار واحد، قله تازه‌ای ثبت کرد. اهمیت معاملات در افزایش ارزش معاملات، ورود نزدیک به ۴هزار میلیارد تومان پول جدید، برتری محسوس تعداد نمادهای مثبت و تقویت صف‌های خرید در نیمه دوم بازار همگی نشان دادند که موج تقاضا نسبت به روزهای قبل فراگیرتر شده است. اکنون پرسش مهم این است که آیا اصلاح اخیر بورس واقعاً به پایان رسیده و بازار وارد مرحله تازه‌ای از صعود شده است؟

معاملات بورس دیروز چهارشنبه ۸ مهر ۱۴۰۵ به برتری محسوس خریداران به پایان رسید. شاخص کل با افزایش ۱۷۱هزار و ۵۷۷ واحدی، معادل ۰.۲۶درصد، به سطح ۷میلیون و ۷۶۶هزار و ۵۳۷ واحد رسید و برای نخستین‌بار وارد کانال ۷.۷میلیون واحد شد. ثبت این رکورد از آن جهت اهمیت دارد که بازار در هفته گذشته، دوره‌ای از افزایش عرضه و عقب‌نشینی قیمت‌ها را تجربه کرده بود و نگرانی‌هایی درباره آغاز یک اصلاح عمیق‌تر شکل گرفته بود. شاخص هم‌وزن نیز دیروز ۳۶هزار و ۵۳۸ واحد افزایش یافت و با رشد ۱.۸درصدی به سطح ۲میلیون و ۶۶ هزار و ۶۸۷ واحد رسید. رشد هم‌زمان شاخص کل و شاخص هم‌وزن نشان می‌دهد که حرکت صعودی بازار تنها متکی به چند سهم بزرگ و شاخص‌ساز نبوده است. این موضوع را می‌توان در ترکیب نمادهای بازار نیز مشاهده کرد؛ در پایان معاملات ۷۵۴ نماد مثبت بودند و تنها ۱۰۲ نماد در محدوده منفی قرار داشتند. یکی از مهم‌ترین اتفاقات معاملات دیروز، افزایش ارزش دادوستدها بود. ارزش معاملات سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی به ۴۱هزار و ۹۲میلیارد تومان رسید و ۸۵ میلیارد سهم دست‌به‌دست شد. ارزش معاملات هنوز با برخی رکوردهای تاریخی بورس فاصله دارد اما عبور آن از مرز ۴۱هزار میلیارد تومان در شرایطی که شاخص‌ها نیز رشد قابل‌توجهی داشته‌اند، نشانه مهمی برای بازار محسوب می‌شود. یکی از نگرانی‌های روزهای گذشته این بود که رشد شاخص با کاهش ارزش معاملات همراه شود و قدرت کافی برای ادامه نداشته باشد؛ معاملات چهارشنبه دست‌کم بخشی از این نگرانی را کاهش داد. رفتار بازار در نیمه دوم معاملات نیز قابل‌توجه بود. معمولاً پس از چند روز رشد و به‌ویژه افزایش بیش از ۵درصدی شاخص کل، انگیزه شناسایی سود افزایش می‌یابد و عرضه‌کنندگان فعال‌تر می‌شوند. دیروز اما بازار مسیر متفاوتی طی کرد. هرچه از آغاز معاملات فاصله گرفتیم، تقاضا ضعیف‌تر شد و در بخش‌هایی از بازار حتی بر قدرت خریداران افزوده شد. در پایان معاملات، ارزش سفارش‌های خرید به ۱۵هزار و ۷۱۴میلیارد تومان رسید، درحالی که سفارش‌های فروش تنها ۷۵۹میلیارد تومان بود. تشکیل ۵۰۹ صف خرید در برابر تنها ۲۵ صف فروش نیز فاصله قابل توجه میان قدرت خریداران و فروشندگان را نشان می‌دهد. سرانه خرید حقیقی در سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی به ۰.۱۴میلیون تومان رسید، درحالی که سرانه فروش ۸۸ میلیون تومان بود و نسبت قدرت خرید در سطح ۱.۱۸ قرار گرفت. مهم‌تر از همه ورود پول به بازار سهام بود. در جریان معاملات دیروز ۳هزار و ۹۸۸میلیارد تومان نقدینگی وارد سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی شد. هم‌زمان صندوق‌های درآمد ثابت خروج ۲هزار و ۶۶۲ میلیارد تومانی پول را ثبت کردند. کنار هم قرار گرفتن این دو عدد می‌تواند، نشانه‌ای از افزایش تمایل بخشی از سرمایه‌گذاران به پذیرش ریسک بیشتر باشد. سرمایه‌ای که پیش‌تر در ابزارهای کم‌ریسک قرار داشت، در روزهای اخیر بخشی از مسیر خود را به سمت دارایی‌های ریسکی‌تر تغییر داده است. با این حال هنوز برای اعلام قطعی پایان اصلاح بورس زود است. بازار سهام طی ماه‌های گذشته، بارها دوره‌های کوتاه افزایش تقاضا را تجربه کرده و آنچه می‌تواند روند جدید را از یک موج موقت متمایز کند، تداوم ورود نقدینگی و بالا ماندن ارزش معاملات است. از این منظر معاملات هفته آینده اهمیت زیادی پیدا می‌کند. اگر پس از ثبت قله جدید، عرضه‌ها افزایش یابد اما بازار بتواند آنها را جذب کند، می‌توان نشانه‌های بیشتری از استحکام روند صعودی مشاهده کرد. بازار اکنون با شرایط متفاوتی نسبت به ابتدای اصلاح اخیر روبه‌روست. شاخص کل افت خود را جبران کرده و به رکورد تازه رسیده، شاخص هم‌وزن همراه بازار حرکت می‌کند، تعداد نمادهای مثبت به‌مراتب بیشتر از نمادهای منفی است و ورود نقدینگی حقیقی نیز افزایش یافته است. از سوی دیگر فاصله چشمگیر سفارش‌های خرید و فروش نشان می‌دهد که در پایان هفته هنوز تقاضای پاسخ داده نشده قابل‌توجهی در بازار وجود دارد. به این ترتیب، بورس هفته را در نقطه‌ای به پایان رساند که احتمال پایان اصلاح اخیر را افزایش داده است اما آزمون اصلی هنوز باقی مانده است.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

توقف لوکس‌ها

آیا ممنوعیت واردات خودروهای گران‌قیمت به نفع اقتصاد ایران است؟

سعید مشهوری

گروه اقتصاد

در شرایطی که ارز به یکی از کم‌یاب‌ترین منابع اقتصاد ایران تبدیل شده، واردات یک خودروی ۱۰۰هزار دلاری می‌تواند با این پرسش مواجه شود که چرا باید منابع ارزی کشور صرف کالایی شود که تنها بخش بسیار کوچکی از جامعه توان خرید آن را دارد؟ همین استدلال سرانجام دولت را به متوقف کردن واردات خودروهای لوکس وادار کرد. اما به عقیده اقتصاددانان، مسئله به این سادگی نیست. برای مثال اگر برای ورود خودروهای گران‌قیمت، تعرفه‌های سنگین وضع شود و ارز آن نیز از منابع شخصی افراد در خارج از کشور تأمین شود، ممنوعیت چه توجیهی دارد؟ آیا دولت واقعاً با این تصمیم تقاضای ارز را کاهش می‌دهد یا فقط عرضه خودروهای خارجی را محدودتر، قیمت خودروهای موجود را بیشتر و رانت دارندگان آنها را بزرگ‌تر می‌کند؟

محمد اتابک، وزیر صنعت، معدن و تجارت، اخیراً در نشست کمیسیون اصل ۹۰ مجلس اعلام کرد که براساس دستور رئیس‌جمهور امکان واردات خودروهای لوکس، حتی برای ایرانیان مقیم خارج از کشور، منتفی شده است. به گفته او دولت تصمیم گرفته، تلاش خود را بر تأمین خودروهای اقتصادی متمرکز کند. اتابک همچنین گفته است، وزارت صمت حدود دو هفته پیش نسبت به تعرفه ۱۰۰درصدی خودروهای لوکس اعتراض کرده و در نهایت روند تصمیم‌گیری به توقف واردات این خودروها منتهی شده است. این تصمیم در واقع تغییر مسیری در سیاست واردات خودرو محسوب می‌شود. تا پیش از این ایرانیان مقیم خارج از کشور می‌توانستند براساس ضوابط تعیین شده، خودرو وارد کنند و دولت نیز مهلت استفاده از این امکان را تا پایان سال ۱۴۰۵ تمدید کرده بود. مقررات تصریح می‌کرد که واردات شخصی از این مسیر «بدون انتقال ارز» و از محل ارز در اختیار فرد انجام بشود. در مقررات پیشین حتی برای خودروهای بنزینی با موتورهای بزرگ، حقوق ورودی بسیار بالایی تعیین شده بود. برای خودروهای بیش از ۳ هزار سی‌سی این نرخ به ۱۶۵ درصد می‌رسید. پس چرا دولت تصمیم گرفت این مسیر را ببندد؟

مهم‌ترین استدلال موافقان تصمیم جدید، محدودیت منابع ارزی است. رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس در توضیح نگرانی‌های مطرح شده در جلسه با وزیر صمت گفته است، واردات خودروهای گران‌قیمت باعث جمع‌آوری ارز از بازار و خروج سرمایه می‌شود. بنابراین حتی اگر بانک مرکزی مستقیماً یک دلار برای واردات لندکروزر، بنز یا بامو اختصاص ندهد، واردکننده برای خرید خودرو در خارج به ارز نیاز دارد و ممکن است این ارز در نهایت از بازار داخلی تأمین شود. بنابراین عنوان «بدون انتقال ارز» الزاماً به معنی «بدون اثر بر بازار ارز» نیست. این استدلال در شرایط عادی اقتصاد چندان صائب نیست اما در اقتصادی که گرفتار محدودیت ارزی شده، وزن بیشتری پیدا می‌کند. اگر سیاستگذار با یک قید سخت ارزی مواجه باشد، طبیعی است که میان واردات هزار خودروی بسیار

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

وعده زاکانی

آیا شهرداری می‌تواند تورم را صفر کند؟

فریده اسکندری

گروه اقتصاد

علیرضا زاکانی طرحی را در شهرداری تهران آغاز کرده که نامش را «تورم صفر» گذاشته است. این طرح در شرایط فعلی که خانوارها با افزایش مداوم قیمت مواد غذایی روبه‌رو هستند ممکن است، جذاب به‌منظر برسد اما در بهترین حالت یک طرح پوپولیستی کوچک است که در گذشته بارها در معرض آزمون قرار گرفته و نتایج زیان‌باری به‌دنبال داشته است. مسئله اینجاست که آنچه علیرضا زاکانی «تورم صفر» نامیده در معنای اقتصادی تورم صفر نیست بلکه تثبیت اداری قیمت تعداد محدودی کالا برای مدتی مشخص است. تفاوت این دو بسیار مهم است زیرا تورم با ثابت نگه داشتن برچسب قیمت چند کالا از بین نمی‌رود و اگر هزینه این تثبیت پنهان بماند، سیاستی که با هدف حمایت از مصرف‌کننده آغاز شده می‌تواند به یارانه، سهمیه‌بندی، کمبود یا تحمیل هزینه به بودجه عمومی منتهی شود. شهردار تهران روز هفتم مهر اعلام کرد در مرحله نخست این طرح، قیمت ۱۲ قلم کالای اساسی از جمله برنج، گوشت، حبوبات، ماکارونی، سویا، خرما، شکر و روغن

گران و چند هزار خودروی متوسط، گزینه دوم را ترجیح دهد. واردات خودروهای اقتصادی با میزان مشخصی ارز می‌تواند، تعداد بیشتری خودرو وارد بازار کند و از منظر تنظیم بازار نیز اثر گسترده‌تری داشته باشد. آمار سال گذشته ابعاد موضوع را بهتر نشان می‌دهد. طبق آمار رسمی گمرک در سال ۱۴۰۴ حدود ۶۸ هزار دستگاه خودرو به ارزش تقریبی ۱.۵ میلیارد یورو وارد ایران شد. در سال قبل از آن نیز حدود ۶۱ هزار دستگاه به ارزش ۱.۳ میلیارد یورو وارد شده بود. بنابراین واردات خودرو در مقایسه با کل نیاز ارزی اقتصاد ایران، رقم غالبی نیست اما کالایی کاملاً بی‌اهمیت در سبد واردات نیز محسوب نمی‌شود. از همین‌جا می‌توان منطق تصمیم دولت را فهمید. یعنی وقتی ارز محدود است به‌جای ورود تعداد کمی خودروی ۵۰، ۸۰ یا ۱۰۰ هزار دلاری، خودروهایی وارد بشوند که قیمت پایه پایین‌تری دارند. اگر هدف اصلی سیاست واردات، افزایش رقابت، افزایش عرضه و کاهش فشار بر مصرف‌کنندگان باشد، ورود خودروهای اقتصادی به این هدف نزدیک‌تر از واردات خودروهای فوق لوکس است. اما این فقط یک سوی ماجراست. مشکل اصلی از جایی آغاز می‌شود که دولت از «تعرفه» به «ممنوعیت» می‌رسد. در اقتصاد برای محدود کردن مصرف یک کالای لوکس الزاماً نیازی به ممنوع کردن آن نیست. دولت می‌تواند، هزینه اجتماعی یا ارزی واردات آن را با تعرفه دریافت کند. در واقع همین منطق قبلاً در مقررات واردات خودرو وجود داشت: هرچه حجم موتور و در عمل قیمت و کلاس خودرو بالاتر می‌رفت، حقوق ورودی نیز افزایش پیدا می‌کرد و در بالاترین رده به ۱۶۵ درصد می‌رسید. در چنین الگویی، فردی که خواهان خودروی گران‌قیمت است، هزینه انتخاب خود را می‌پردازد و دولت نیز درآمد بیشتری دریافت می‌کند. ممنوعیت اما نتیجه متفاوتی دارد. دولت درآمد تعرفه‌ای را از دست می‌دهد، مصرف‌کننده امکان انتخاب قانونی را از دست می‌دهد و ارزش خودروهای لوکس موجود در داخل افزایش پیدا می‌کند. اینجاست که نخستین گروه برندگان تصمیم جدید مشخص می‌شوند. مالکان خودروهای لوکس موجود در ایران. هرچه ورود نمونه‌های جدید دشوارتر شود، کمیابی خودروهای موجود افزایش می‌یابد. تجربه بازار خودرو بارها نشان داده که محدودیت واردات می‌تواند، خودرو خارجی را از یک کالای مصرفی بادوام به یک دارایی کمیاب تبدیل کند. در چنین شرایطی یک خودروی چندساله ممکن است نه‌تنها مستهلک نشود بلکه به دلیل بسته بودن مرز وارداتی گران‌تر هم شود. گروه دوم برندگان بالقوه، عرضه‌کنندگان داخلی و موتورآکارانی هستند که محصولاتشان در رده‌های بالاتر بازار قرار دارد. یکی از کارکردهای مهم واردات خودرو، ایجاد رقابت است. خودروی وارداتی سقفی برای قیمت و معیاری برای کیفیت خودروی تولید یا مونتاژ داخل ایجاد می‌کند. هرچه رقابت خارجی محدودتر شود، فشار رقابتی بر تولیدکننده داخلی نیز کاهش پیدا می‌کند. البته اگر دولت واقعاً منابع آزاد شده را به واردات خودروهای اقتصادی منتقل کند، گروه دیگری نیز می‌تواند برنده باشد: مصرف‌کنندگان طبقه متوسط. اما این نتیجه خودکار نیست. توقف واردات لوکس فقط زمانی به افزایش عرضه خودروهای اقتصادی منجر می‌شود که سیاستگذار واقعاً مجوز، ارز

و فرآیند ثبت سفارش را به سمت خودروهای ارزان‌تر هدایت کند. صرف ممنوع کردن یک گروه از خودروها تضمین نمی‌کند که به همان میزان خودرو اقتصادی بیشتری وارد شود. بازنندگان مستقیم تصمیم، واردکنندگان خودروهای گران‌قیمت و متقاضیان آنها هستند. ایرانیان مقیم خارج از کشور نیز بخشی از امتیازی که پیش‌تر برای واردات خودرو در اختیار داشتند را از دست می‌دهند. دولت هم بخشی از درآمد بالقوه گمرکی خود را از دست خواهد داد که در مورد خودروهای گران با تعرفه‌های سه‌رقمی می‌توانست، قابل‌توجه باشد. اما بازننده مهم‌تر ممکن است، خود بازار خودرو باشد. یکی از مشکلات دیرینه این بازار، تغییر مکرر مقررات است. واردات ممنوع می‌شود، آزاد می‌شود، تعرفه تغییر می‌کند، مسیر تازه‌ای برای ایرانیان خارج از کشور ایجاد می‌شود و چند ماه بعد همان مسیر محدود می‌شود. نتیجه چنین رفتاری، افزایش «ریسک سیاست‌گذاری» است. واردکننده، خریدار و سرمایه‌گذار نمی‌دانند قاعده امروز تا چه زمانی معتبر خواهد ماند. از سوی دیگر باید میان ارز بانک مرکزی و ارز شخصی تفکیک کرد. اگر خودروی لوکس با ارز رسمی یا منابع محدود تحت مدیریت بانک مرکزی وارد شود، استدلال اولویت‌بندی ارزی بسیار قوی است. به سختی می‌توان توضیح داد چرا در شرایط کمبود ارز باید منابع رسمی صرف واردات کالایی بسیار گران شود. اما اگر فردی از درآمد یا دارایی ارزی خود در خارج از ایران خودرو خریداری کند، استدلال ارزی ضعیف‌تر می‌شود. مقررات قبلی نیز دقیقاً با عبارت «بدون انتقال ارز و از محل ارز در اختیار» چنین مسیری را به رسمیت شناخته بود. البته حتی در این حالت نیز نگرانی دولت کاملاً بی‌پایه نیست. اگر امکان راستی‌آزمایی اولویت‌بندی ارزی بسیار قوی است، تقاضا از بازار آزاد تأمین منشأ ارز ضعیف باشد ممکن است، تقاضا از بازار آزاد داخل تأمین سپس تحت‌عنوان ارز خارجی معرفی شود. در این صورت، مسئله اصلی نه «لوکس بودن خودرو» بلکه ضعف سازوکار احراز منشأ ارز است. راه‌حل اقتصادی‌تر می‌تواند، اصلاح همین سازوکار باشد نه لزوماً بستن کامل واردات. از این منظر، گزینه‌های سیاستی میان «واردات کاملاً آزاد» و «ممنوعیت کامل» بسیار متنوع‌اند. دولت می‌تواند سقف ارزش تعیین کند، تعرفه تصاعدی وضع کند، برای خودروهای بسیار گران عوارض اضافی بگیرد، واردات آنها را صرفاً با ارز یا منشأ خارجی قابل اثبات مجاز کند یا تعداد واردات را محدود سازد. چنین ابزارهایی هم تقاضای ارزی را مهار می‌کنند و هم مانع شکل‌گیری دوباره بازار بسته خودروهای خارجی می‌شوند.

به هر حال مناقشه خودروهای لوکس، بخشی از مسئله بزرگ‌تری در اقتصاد ایران است: وقتی ارز کمیاب می‌شود، دولت ناچار به اولویت‌بندی است اما هرچه این اولویت‌بندی بیشتر از مسیر ممنوعیت انجام شود، قیمت‌ها کمتر نقش خود را در تخصیص منابع ایفا می‌کنند و رانت ناشی از مجوز و کمیابی افزایش می‌یابد. تصمیم دولت در کوتاه‌مدت می‌تواند، تقاضای ارزی مرتبط با واردات خودروهای بسیار گران را کاهش دهد و در صورت انتقال واقعی منابع و ظرفیت وارداتی به خودروهای ارزان‌تر، تعداد بیشتری خودرو را با ارز کمتر وارد بازار کند. اما در بلندمدت، ممنوعیت ممکن است قیمت خودروهای لوکس موجود را بالا ببرد، رقابت را کاهش دهد، درآمد گمرکی دولت را کم کند و بسار دیگر «مجوز واردات» را به یک امتیاز کمیاب تبدیل کند. بنابراین پرسش اصلی این است که اگر خریدار بتواند، ارز آن را از منابع خارجی خود تأمین کند و حاضر باشد، تعرفه بسیار سنگینی نیز بپردازد چرا سیاستگذار باید به جای دریافت عوارض و مالیات اصل معامله را ممنوع کند؟ پاسخ به این پرسش تعیین می‌کند که توقف واردات خودروهای لوکس یک اقدام موقت برای مدیریت بحران ارزی است یا بازگشت دوباره سیاست خودرو به همان چرخه قدیمی ممنوعیت، کمیابی و رانت.

از منابع شهرداری تأمین شود. اگر دولت با نهاد دیگری کالا را با قیمت ترجیحی در اختیار شهرداری قرار دهد، پارانه‌ای شکل گرفته که هزینه آن در جای دیگری از اقتصاد ظاهر می‌شود. در هر سه حالت، «تورم صفر» رایگان نیست. نگرانی دیگر اقتصاددانان به بازگشت منطق سهمیه‌بندی مربوط می‌شود. وقتی قیمت یک کالا پائین‌تر از قیمت تعادلی نگه داشته شود، تقاضا برای آن افزایش می‌یابد و اگر عرضه به همان اندازه افزایش پیدا نکند، سیاستگذار ناچار می‌شود مقدار خرید را محدود کند. در همین طرح نیز برای نمونه سهم ماهانه برنج و گوشت بر مبنای تعداد اعضای خانوار تعیین شده است. این همان سازوکاری است که می‌تواند از تثبیت قیمت آغاز شود و به سهمیه، صف یا شکل‌گیری بازار ثانویه برسد. از سوی دیگر، تورم ایران عمدتاً نتیجه گران‌فروشی فروشندگان یا حضور واسطه‌ها نیست که بتوان با حذف چند حلقه توزیع آن را «صفر» کرد. رشد نقدینگی، کسری بودجه، ناترازی بانک‌ها، شوک ارزی، محدودیت تجارت و مشکلات سمت عرضه از عوامل مهم افزایش سطح عمومی قیمت‌ها هستند. شهرداری ممکن است بتواند، قیمت چند کالا را برای چند ماه ثابت نگه دارد اما ابزار مهار تورم کل اقتصاد را در اختیار ندارد. خطر اصلی چنین طرح‌هایی شاید همین خلط مفهومی باشد. سیاستگذار به جای پرداختن به علت افزایش قیمت‌ها، خود قیمت را هدف قرار می‌دهد. تجربه کنترل قیمت نشان می‌دهد که اگر عامل ایجاد تورم همچنان فعال باشد، فشار قیمتی از بین نمی‌رود؛ فقط شکل بروز آن تغییر می‌کند. ممکن است قیمت رسمی ثابت بماند اما هزینه آن به بودجه عمومی منتقل شود، کیفیت کاهش یابد، کالا کمیاب شود یا دسترسی به آن سهمیه‌بندی شود.

پنج دقیقه وحشت در آسمان

در پرواز فلای‌دوبی چه گذشت؟

گروه اجتماعی: پرواز FZ۱۰۷۳ فلای‌دوبی از دوبی به تل‌آویو پس از درگیری در کابین خلبان و سقوط ناگهانی ۱۷ هزار پایی، سرانجام در عربستان سعودی فرود آمد. مقام‌های اسرائیلی می‌گویند یکی از خلبانان قصد سقوط عمدی هواپیما را داشته اما شرکت فلای‌دوبی می‌گوید، انگیزه و علت حادثه هنوز مشخص نیست و تحقیقات رسمی ادامه دارد. چند دقیقه کافی بود تا یک پرواز عادی میان دوبی و تل‌آویو به صحنه یکی از عجیب‌ترین حوادث هوایی تبدیل شود. هواپیمای فلای‌دوبی در میانه مسیر ناگهان هزاران متر ارتفاع از دست داد، مسافران صدای فریاد از کابین خلبان شنیدند، هشدار هواپیماریایی مخابره شد و سرانجام هواپیما به جای تل‌آویو در تبوک عربستان سعودی به زمین نشست. آنچه در کابین خلبان گذشته هنوز به‌طور کامل روشن نیست؛ اما روایت‌های مسافران از درگیری، خون و تلاش برای مهار یکی از خلبانان حکایت دارد. پرواز FZ۱۰۷۳ روز ۳۰ سپتامبر از فرودگاه بین‌المللی دوبی به مقصد فرودگاه بن‌گوریون حرکت کرده بود. هواپیما در مسیر معمول خود به سمت شمال‌غرب و اسرائیل پیش می‌رفت تا اینکه نزدیک مرز اردن و اسرائیل وضعیت تغییر کرد. براساس داده‌های پرواز، هواپیما ابتدا در ساعت ۵:۳۶ به وقت گرینویچ وضعیت اضطراری عمومی اعلام کرد و ۷ دقیقه بعد هشدار مربوط به هواپیماریایی با «مداخله غیرقانونی» را مخابره کرد. هواپیما پس از آن از مسیر تل‌آویو منحرف شد و به سوی عربستان سعودی رفت. اما شاید مهم‌ترین نشانه از شدت اتفاقی که درون هواپیما جریان داشت، تغییرات ارتفاع آن باشد.

جامعه

طلای مردم کجاست؟

از تأخیر در تسویه تا اتهام «خالی فروشی»؛ در پرونده میلی‌گلد چه می‌دانیم و چه چیزهایی هنوز روشن نیست؟



فانزه مومنی

گروه اجتماعی

ماجرای برای بسیاری از کاربران «میلی‌گلد» با یک اتفاق ساده شروع شد: درخواست برداشت ثبت کردند اما پول به حسابشان نیامد. برخی کاربران می‌گویند، انتظار آنها برای دریافت وجه از ۷ روز مه عبور کرد؛ درحالی که پشتیبانی میلی پیش‌تر گفته بود، برداشت ریالی ممکن است تا ۷۲ ساعت کاری زمان ببرد. چند روز بعد خود شرکت نیز تأخیر در بخشی از تسویه مطالبات کاربران را پذیرفت. اما آنچه ابتدا یک مشکل در تسویه به‌منظر می‌رسید، خیلی زود به پرسشی بزرگ‌تر تبدیل شد: طلایی که کاربران به‌صورت آنلاین خریده‌اند واقعاً کجاست و آیا به اندازه تعهدات پلتفرم، طلای فیزیکی وجود دارد؟ همین سوال واژهای حساس را دوباره وارد بحث بازار طلای آنلاین کرد: «خالی‌فروشی»؛ یعنی فروش طلا بدون آنکه معادل آن پشتوانه فیزیکی کافی وجود داشته باشد. درباره میلی‌گلد اما تا اینجا اطلاعات و اسناد موجود برای اثبات چنین اتهامی کافی نیست.

میلی می‌گوید ۹۶۵ کیلوگرم طلا دارد

میلی در پاسخ به نگرانی‌ها اعلام کرده معادل تعهدات کاربران، یعنی ۹۶۵ کیلوگرم طلای فیزیکی در خزانه‌های امن و بانکی نگهداری می‌شود. روایت شرکت این است که مشکل نه نبود طلا بلکه محدود شدن دسترسی به بخشی از ذخایر، ازجمله طلای نگهداری‌شده در بانک کارگشایی، بوده است. این شرکت همچنین ۱۵ شهر یور از پالیس امنیت اقتصادی خواسته موجودی طلا و تعهدات طلایی و ریالی آن را بررسی کند و این بررسی، به گفته شرکت، ۲۹ شهر یور انجام شده است. مدیرعامل میلی اول مهر نیز در نامه‌ای به دبیر شورای عالی امنیت ملی خواستار رفع موانع دسترسی به طلای موجود در خزانه‌های بانکی شده است. میلی در توضیح دیگری گفته طی حدود یک ماه‌ونیم نزدیک به ۲۵۰ کیلوگرم از طلای خارج از خزانه‌های بانکی خود را تسویه کرده و مسدود شدن طلای موجود در بانک کارگشایی مانع ادامه تسویه‌ها شده است.

رسید بانکی چه چیزی را ثابت می‌کند؟

میلی برای اثبات پشتوانه خود اسنادی از سپرده‌گذاری طلا در خزانه‌های بانکی منتشر کرده است. این اسناد بخشی از ماجرا را

داده‌های ۲۴ Flightradar که BBC Verify بررسی کرده، نشان می‌دهد هواپیما ابتدا حدود ۱۷ هزار پا، معادل ۵۲۰۰ متر، سقوط ارتفاع داشت؛ سپس ۵ هزار پا اوج گرفت و دوباره حدود ۷ هزار پا پائین آمد تا سرانجام در ارتفاع ۱۵ هزار پایی تثبیت شود. تمام این اتفاقات در کمتر از پنج دقیقه رخ داد. مارکو چان، مدرس ارشد عملیات هوانوردی دانشگاه کینگستون به بی‌بی‌سی گفته، سقوط ناگهانی هواپیما می‌تواند دلایل فنی از جمله کاهش سریع فشار کابین داشته باشد اما ارسال‌کد «مداخله غیرقانونی» احتمال اینکه این تغییر ارتفاع صرفاً نتیجه یک نقص فنی بوده باشد را کمتر می‌کند. او احتمال داده، نوسان‌های شدید ارتفاع ممکن است ناشی از کشمکش بر سر کنترل هواپیما در کابین بوده باشد.

فریاد از کابین خلبان

روایت مسافران تصویری آشفته‌تر از آن دقایق ارائه می‌دهد. دالیا اشیپگل، یکی از مسافران، به روزنامه هآرتص گفته است حدود یک ساعت مانده به زمان فرود، هواپیما شروع به «شیرجه» کرد و ناگهان «صدای جیغ‌های وحشتناکی» در هواپیما شنیده شد. به گفته او، سه تا پنج نفر از مسافران به سمت کابین رفتند، فرد مهاجم را مهار کردند و به خلبان مجروح رسیدگی کردند. این روایت تأیید نشده است. روایت مسافران دیگر نیز از وقوع درگیری در کابین حکایت دارد. رویکا مانس به رسانه اسرائیلی کالکالیست گفته است، همسرش که نزدیک کابین خلبان بود، صدای «فریاد و جیغ» شنیده و یکی از خلبانان ذخیره حاضر در هواپیما را خبر

کرده است. خود مانس نیز می‌گوید برای کمک به مهار مهاجم وارد کابین شده است: «تمام بدنم خونی شده بود؛ دیوانه‌کننده بود». ویدئویی از داخل هواپیما نیز مردی خون‌آلود را نشان می‌دهد که می‌گوید، سرنشینان کنترل وضعیت را به دست گرفته‌اند و هواپیما در حال فرود در تبوک است. نشانه‌ای از دستکاری هوش مصنوعی در این ویدئو پیدا نشده است. ویدئوی دیگری که بررسی شده حرکت شماری از مسافران به سوی قسمت جلویی هواپیما را نشان می‌دهد.

چه کسی هواپیما را نجات داد؟

براساس روایت برخی مسافران، دو خلبان ذخیره که در قسمت عقب هواپیما حضور داشتند پس از آغاز درگیری به کابین رفتند. یکی از مسافران گفته یکی از این دو خلبان اماراتی و دیگری عمانی بوده است. به گفته او، این دو توانستند، هواپیما را تثبیت کنند و آن را در عربستان سعودی فرود آورند؛ هرچند جزئیات دقیق این روایت نیز در مراحل اولیه حادثه از سوی مقام‌های رسمی تأیید نشده بود. فلای‌دوبی اما وقوع اصل درگیری را تأیید کرده است. این شرکت اعلام کرد در کابین پرواز FZ۱۰۷۳ «درگیری» رخ داده و هواپیما توسط خدمه فلای‌دوبی که در پرواز حضور داشتند «با موفقیت

آموزش

کلاس‌های بدون معلم

فشار معیشتی، معلمان باتجربه را از آموزش و پرورش دور می‌کند

استعفاي معلمان این روزها از اتاق‌های اداری آموزش و پرورش به شبکه‌های اجتماعی رسیده است. انتشار ویدئوهایی از معلمان که از ادامه کار انصراف می‌دهند، بار دیگر یک پرسش قدیمی را پیش کشیده است: وقتی درآمد معلم از هزینه‌های معمول زندگی فاصله می‌گیرد، چه چیزی نیروی باتجربه را در کلاس درس نگه می‌دارد؟

محمدرضا نیک‌نژاد، کارشناس آموزش، در گفت‌وگو با خبرنگار آلاین استغفاهای علنی‌شده را تنها «نوک کوه یخ» می‌داند؛ چراکه بسیاری از معلمان در شرایط مشابه، تصمیم یا اعتراض خود را رسانه‌ای نمی‌کنند. به گفته او میانگین دریافتی یک معلم با حدود ۱۵ سال سابقه به ۲۵ میلیون تومان رسیده درحالی که هزینه زندگی در یک شهر متوسط بین ۶۰ تا ۷۵ میلیون تومان برآورد می‌شود؛ شکافی که بسیاری از فرهنگیان را به سمت شغل دوم سوق داده است. اما مسئله فقط سفره معلم نیست. ادامه فشار اقتصادی می‌تواند مستقیماً به کلاس درس منتقل شود. معلمی که بخشی از وقت و انرژی خود را صرف تأمین هزینه‌های زندگی و کار دوم می‌کند با فرسودگی و کاهش انگیزه بیشتری روبه‌روست؛ وضعیتی که به اعتقاد نیک‌نژاد، کیفیت آموزش را نیز تحت‌تأثیر قرار داده است. دیگر خروج نیروهای کیفی از آموزش و پرورش است. نیک‌نژاد معلمان منتقدی که با وجود مشکلات در سیستم مانده و خواهان اصلاح آن هستند را سرمایه آموزش و پرورش می‌داند و هشدار می‌دهد، بی‌توجهی به مطالبات این گروه می‌تواند آنها را نیز به خروج از ساختار سوق دهد. به این ترتیب افزایش استعفاي معلمان را نمی‌توان فقط یک تصمیم شغلی شخصی دید. اگر شکاف میان هزینه زندگی و دریافتی فرهنگیان ادامه پیدا کند، مسئله از معیشت معلم فراتر می‌رود؛ هر نیروی باتجربه‌ای که کلاس را ترک می‌کند، بخشی از سرمایه انسانی نظام آموزشی را نیز با خود می‌برد.



@saazandeginews
saazandeginews
www.saazandegi.ir

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقتناعی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیرنظر شورای سیاستگذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطریانفر، محمد قوچانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌راده، امیر اقتناعی

مدیرهنری: رضا دولتزاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آرین‌فر • حروف‌چین: سحر خسروجردی • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۶۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۶۸-۸۸۵۳۷۶۴۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

یادداشت وارده

درد را انکار نکنیم

چرا با موج استعفای معلمان همدل نیستیم؟



مریم اسماعیلی‌پور

کارشناس حوزه آموزش

این روزها کلیپ‌های استعفای معلمان دست‌به‌دست می‌شود. معلمانی که بعد از سال‌ها ایستادن پای تخته، حالا از کلاس بیرون می‌آیند. من این موج را برنمی‌تابم؛ نه از سرب‌ی‌اعتنایی به درد معلم بلکه از سر دلسوزی برای همان چیزی که آموزش و پرورش را به اینجا رسانده است. تفاوت هست بین کسی که از سر ناچاری می‌رود و جریانی که رفتن را به یک موج تبدیل می‌کند. نمی‌خواهم با رد کردن این موج، واقعیت را کتمان کنم. معلمی که با حقوقش نمی‌تواند زندگی را بچرخاند، حق دارد فریاد بزند. معلمی که برای رسیدن به مدرسه باید نیمی از حقوقش را خرج رفت‌وآمد کند، حق دارد خسته شود. معلمی که می‌بیند، مدیریت آموزش و پرورش براساس رابطه و رانت توزیع می‌شود نه براساس شایستگی، حق دارد عصبانی باشد. اینها ادعا نیست؛ واقعیتی است که خود مدیران به آن اعتراف می‌کنند. وقتی نماینده‌ای که وظیفه نظارت و قانون‌گذاری دارد، خود به بازیگر میدان انتصابات تبدیل می‌شود نه فقط نظارت را از دست می‌دهد بلکه بخشی از مسئله را می‌سازد. وزارت آموزش و پرورش نیز در این میان بی‌تقصیر نیست؛ نبود سند جامع نیروی انسانی و عدم اجرای تکالیف قانونی برنامه هفتم، فضایی ایجاد کرده که مداخله در آن آسان‌تر شود.

موضع من انکار درد نیست. موضع من تفاوت گذاشتن بین درد و شکل بیان آن است. سه نقد اساسی را وارد می‌دانم؛ اول، این موج مسئله‌ای ساختاری را به یک انتخاب شخصی تقلیل می‌دهد. وقتی معلمی کلیپ استعفا منتشر می‌کند، تمرکز از «چرا سیستم اینطور است؟» به «چرا من ماندم؟» یا «چرا من رفتم؟» منتقل می‌شود. مسئله از «آنها» به «من» جابه‌جا می‌شود و این دقیقاً همان کاری است که ساختار می‌خواهد: هرکس خودش را مقصر بداند، نه سیستم را.

دوم، منطق ویروسی این موج به‌جای تغییر، هیجان تولید می‌کند. کلیپ استعفا در فضای مجازی دیده می‌شود، لایک می‌خورد، بازنشر می‌شود و بعد فراموش می‌شود. خشم مصرف می‌شود اما به فشار سازمان‌یافته تبدیل نمی‌شود.

سوم هر کلیپ استعفا، برای معلمی که هنوز مانده یک الگوی رفتاری می‌سازد. دیدن اینکه «رفتن ممکن است» می‌تواند، کسی که تا دیروز مقاومت می‌کرد را زودتر از میدان بیرون کند. هر معلمی که می‌رود فقط یک نیروی انسانی نیست؛ سال‌ها تجربه، رابطه با دانش‌آموز و شناخت از مدرسه با خودش می‌برد؛ چیزی که با «یک نیروی جایگزین» جبران نمی‌شود.

من با درد همکارانم زندگی می‌کنم اما با شکل موج فاصله دارم. بالاترین احترام من برای معلمانی است که در همین ساختار ناکارآمد می‌مانند و نقد می‌کنند؛ اینها کسانی هستند که مسئله را در جای درستش می‌گذارند: نه ضعف فردی بلکه شکست ساختاری.

اما برای معلمی که از سر ناچاری می‌رود، قضاوت اخلاقی ندارم. در برابر معیشت، انتخاب کردن سخت است. حرف من این نیست که «بمان» یا «برو»؛ حرف من این است که رفتن را به یک موج تبدیل نکنیم. چون موج، مسئله را از ساختار به فرد منتقل می‌کند و این انتقال دقیقاً همان چیزی است که سیستم بیمار و سیاست‌زده از آن سود می‌برد.

تا زمانی که شبکه‌های غیررسمی قدرت، تعیین‌کننده انتصابات باشند هر معلم کارآمدی که به حاشیه رانده می‌شود، یک قدم به خالی‌تر شدن کلاس‌ها نزدیک‌تر می‌شویم و هر معلمی که از سر ناچاری می‌رود به آمار همان موج استعفا اضافه می‌شود که به‌جای درمان علت فقط نشانه را روایت می‌کند.



محمد شایان

وکیل دادگستری

تنگه هرمز از حیث ویژگی جغرافیایی و کاربرد بین‌المللی در زمره تنگه‌های مورد استفاده برای ناوبری بین‌المللی قرار می‌گیرد. کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها نیز در بخش سوم خود مقررات ویژه‌ای برای این تنگه‌ها پیش‌بینی کرده است. مطابق مواد ۳۷ تا ۴۴ کنوانسیون، رژیم «عبور ترانزیتی» با هدف تضمین عبور مستمر و سریع کشتی‌ها و هواپیماها طراحی شده است. ماده ۳۸ حق عبور ترانزیتی را به رسمیت می‌شناسد و ماده ۴۴ دولت‌های ساحلی را مکلف می‌کند از ایجاد مانع در برابر آن خودداری کنند؛ این عبور نیز قابل تعلیق نیست.

در مواردی که رژیم عبور ترانزیتی اعمال نمی‌شود، «عبور بی‌ضرر» مطرح است. کنوانسیون، حق عبور بی‌ضرر کشتی‌های همه دولت‌ها از دریای سرزمینی را شناسایی کرده و در برخی تنگه‌های مورد استفاده برای ناوبری بین‌المللی این نوع عبور نیز قابل تعلیق نیست. اما درباره ایران یک نکته تعیین‌کننده وجود دارد: ایران کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها را امضا کرده اما آن را تصویب نکرده است. بنابراین باید میان تعهدات قراردادی ناشی از عضویت در کنوانسیون و قواعدی که مستقل از عضویت، به‌عنوان عرف بین‌المللی شکل گرفته‌اند، تفکیک کرد.

از این‌رو این استدلال که «ایران عضو کنوانسیون نیست پس هیچ‌یک از قواعد عبور ترانزیتی درباره آن قابل استناد نیست» بیش از حد مطلق است. در مقابل نیز نمی‌توان بدون بررسی جایگاه عرفی قواعد صرفاً تمام جزئیات کنوانسیون را بر ایران تحمیل شده، تلقی کرد. رأی سال ۱۹۴۹ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کانال کورفو نیز در این بحث اهمیت دارد. دیوان میان حاکمیت دولت ساحلی بر آب‌های سرزمینی و محدودیت‌های ناشی از قواعد بین‌المللی مربوط به عبور از تنگه‌های مورد استفاده برای ناوبری بین‌المللی تفکیک قائل شد؛ هرچند نظام حقوقی آن زمان با رژیم تفصیلی کنوانسیون ۱۹۸۲ یکسان نبود.

آیا دفاع مشروع می‌تواند مبنای محدودسازی باشد؟

یکی از استدلال‌های احتمالی در حمایت از اقدامات محدودکننده، «دفاع مشروع» است. ماده ۵۱ منشور ملل متحد حق ذاتی دفاع مشروع فردی و جمعی را در صورت وقوع حمله مسلحانه شناسایی می‌کند. با این حال صرف وجود تنش

یادداشت اجتماعی

تاریخچه یک انکار

از پرواز ۶۵۵ تا مدرسه شجره‌طیبه



فاطمه زارع‌پیرحاجی

دکتری روابط بین‌الملل

نهم اسفند، در نخستین روز حملات آمریکا و اسرائیل به ایران، خبری از هرمزگان مخابره شد که ماهیت این جنگ را بیش از هر گزارش نظامی دیگری آشکار کرد: اصابت موشک به مدرسه شجره‌طیبه در میناب. براساس گزارش‌های رسمی، این حادثه ۱۵۶ کشته به‌یشتَر آنها دانش‌آموز بودند و ده‌ها مجروح برجای گذاشت. در میان قربانیان، ماکان نصیری، دانش‌آموز ۷ساله کلاس اول، تنها کسی بود که پیکرش هرگز پیدا نشد؛ تنها نشانه‌ای که از او باقی ماند، یک لنگه کفش بود. ماکان به نمادی از رنج غیرنظامیان این جنگ بدل شد. این نخستین‌بار نیست که آسمان جنوب ایران، صحنه قربانی شدن غیرنظامیان به دست ارتش آمریکا می‌شود. سوم ژوئیه ۱۹۸۸ ناو یواس‌اس وینسنس آمریکا در همین آب‌های خلیج فارس هواپیمای مسافربری ایران‌ایر، پرواز ۶۵۵ را با موشک هدف قرار داد؛ ۲۹۰ سرنشین از جمله ۶۶ کودک در یک چشم به‌هم‌زدن جان باختند. واشنگتن آن‌روز نیز، مانند امروز، از پذیرش صریح مسئولیت طفره رفت و رویداد را یک اشتباه خواند!

اشتباهی که ۸ سال بعد، تنها با پرداخت غرامت بی‌هیچ عذرخواهی رسمی پرونده‌اش بسته شد. ۳۸ سال بعد، بار دیگر آسمان همین منطقه، بار دیگر غیرنظامیانی بی‌دفاع و بار دیگر انکار؛ واشنگتن مسئولیت حمله به مدرسه میناب را نپذیرفته اما رسانه‌های بین‌المللی و نهادهایی

سیاسی یا تهدید عمومی نمی‌تواند هرگونه اقدام نظامی را توجیه کند. حتی در فرض وقوع حمله مسلحانه باید رابطه میان حمله، هدف اقدام دفاعی، ضرورت و تناسب آن بررسی شود. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضیه سکوهای نفتی بر ضرورت و تناسب تأکید کرد و استدلال آمریکا برای توجیه اقدامات نظامی علیه سکوهای نفتی ایران را نپذیرفت.

استناد به حاکمیت سرزمینی نیز به‌تنهایی کافی نیست. ایران نسبت به بخش‌هایی از آب‌های پیرامون تنگه هرمز دارای حقوق حاکمیتی است اما حاکمیت سرزمینی در حقوق دریاها مطلق نیست. ماده ۳۴ کنوانسیون نیز تصریح می‌کند، حاکمیت دولت ساحلی بر آب‌های تشکیل‌دهنده تنگه، تابع رژیم خاص عبور و سایر قواعد حقوق بین‌الملل است. همچنین استناد به «تغییر بنیادین اوضاع و احوال» براساس ماده ۶۲ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ نمی‌تواند به‌سادگی مجوز انسداد تنگه تلقی شود. این ماده در شرایط بسیار محدود درباره آثار تغییر بنیادین اوضاع بر معاهدات است و به‌خودی‌خود اختیار مسدود کردن یک آبراه بین‌المللی را ایجاد نمی‌کند.

هزینه حقوقی، اقتصادی و امنیتی انسداد

اگر اقدام یک دولت با تعهدات بین‌المللی لازم‌الاجرای آن مغایرت داشته باشد، مسئولیت بین‌المللی دولت مطرح می‌شود و آثار آن، بسته به ماهیت نقض، می‌تواند شامل توقف رفتار متخلفانه، تضمین عدم تکرار و جبران خسارت باشد. البته باید میان نقض احتمالی حقوق بین‌الملل و پیامد سیاسی آن تفکیک کرد. نمی‌توان با قطعیت گفت هر نوع انسداد الزاماً به صدور قطعنامه فصل هفتم یا اقدام نظامی شورای امنیت منجر خواهد شد؛ واکنش بین‌المللی به شرایط خاصه، مواضع دولت‌ها به‌ویژه اعضای شورای امنیت بستگی دارد.

بحث اخذ عوارض از نفتکش‌ها نیز از انسداد کامل متفاوت است. دولت ساحلی نمی‌تواند با وضع عوارض یا تشریفات اداری، حق عبور را عملاً بی‌اثر کند. هر طرح اخذ «عوارض عبور» باید از نظر مبنای قانونی، نوع خدمت، عدم تبعیض و تأثیر آن بر آزادی عبور بررسی شود. در کنار این مسائل، هزینه اقتصادی انسداد بسیار گسترده است. عبور روزانه حدود ۲۰۹ میلیون بشکه نفت و میعانات نفتی و محدود بودن ظرفیت مسیرهای جایگزین به این معناست که اختلال گسترده در تنگه می‌تواند، هزینه حمل‌ونقل و بیمه را افزایش دهد، ریسک بازار انرژی و قیمت جهانی نفت را بالا ببرد، بر کشورهای واردکننده انرژی فشار وارد کند و تجارت منطقه‌ای را مختل

چون عفو بین‌الملل با استناد به شواهد اولیه و نوع تسلیحات به‌کار رفته، نیروهای آمریکایی را عامل آن دانسته‌اند.

آنچه در گزارش‌های خبری این روزها کمتر دیده می‌شود جایگاه این رویداد در ادبیات نظری مطالعات امنیتی است؛ ادبیاتی که دقیقاً برای توضیح چنین لحظاتی شکل گرفته است. از دهه ۱۹۹۰ به این‌سو، مفهوم امنیت در روابط بین‌الملل دستخوش تحولی بنیادین شد. برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) در گزارش سال ۱۹۹۴ خود، ایده امنیت انسانی را مطرح کرد؛ رویکردی که پرسش کانونی مطالعات امنیتی را از امنیت برای دولت به امنیت برای چه کسی؟ تغییر داد.

در این چارچوب، بقای دولت به‌تنهایی نشانه امنیت نیست؛ امنیت واقعی زمانی محقق می‌شود که افراد و جوامع از تهدیدهایی که جان، سلامت، کرامت و معیشت‌شان را نشانه می‌گیرند، در امان باشند. مدرسه شجره‌طیبه، از این منظر، صرفاً یک تراژدی انسانی نیست؛ سندی است بر ورشکستگی الگوهای سنتی امنیت در قبال واقعیت جنگ‌های معاصر. در چارچوب امنیت دولت‌محور، می‌توان این جنگ را با شمارش جنگنده‌های ساقط شده، پایگاه‌های هدف گرفته شده یا پیشرفت مذاکرات آتش‌بس تحلیل کرد؛ اما هیچ‌کدام از این شاخص‌ها، مرگ یک معلم، باردار زیر آوار کلاس درس، یا غیبت ابدی کودکی که تنها یک لنگه کفشش باقی مانده را توضیح نمی‌دهند. اینجاست که چارچوب امنیت انسانی به‌جای پر کردن یک خلأ نظری، ضرورتی اخلاقی می‌شود.

نکته مهم‌تر آن است که تهدید علیه امنیت انسانی جنوب ایران به مرز کلاس درس ختم نمی‌شود. هم‌زمان با این حملات، آتش‌سوزی نفتکش‌ها در تنگه هرمز، نشست گسترده نفت به‌سوی جنگل‌های حرا و راه‌سازی میلیون‌ها تن گاز گلخانه‌ای، زیستگاه‌های ساحلی همین مناطق را هدف گرفته است.

پژوهش‌های امنیت محیط‌زیستی این پدیده را خشونت آهسته می‌نامند: خشونتی که برخلاف انفجار یک موشک، فوری و نمایان

سازد. احتمال تحریم یا اقدامات اقتصادی متقابل و افزایش هزینه‌های امنیت دریایی و نظامی نیز وجود دارد.

از منظر هزینه-فایده، محدودسازی تنگه ممکن است به‌عنوان ابزاری برای ایجاد فشار یا افزایش قدرت چانه‌زنی مطرح شود اما در مقابل، خطر مسئولیت بین‌المللی، افزایش تنش سیاسی، اختلال تجارت، تحریم، درگیری دریایی و تبدیل یک ابزار بازدارندگی به بحرانی کنترل‌ناپذیر وجود دارد.

جنگ نیز اختیار نامحدود ایجاد نمی‌کند

در صورت وقوع مخاصمه مسلحانه، تحلیل حقوقی پیچیده‌تر می‌شود و علاوه بر حقوق دریاها، حقوق بین‌الملل بشردوستانه و قواعد مخاصمات دریایی نیز مطرح خواهد شد. اما وجود مخاصمه مسلحانه به‌خودی‌خود مجوز نامحدود برای متوقف کردن یا هدف قرار دادن کشتی‌های تجاری و بی‌طرف نیست. وضعیت هر کشتی، تابعیت، ارتباط آن با عملیات نظامی و ماهیت محموله باید جداگانه بررسی شود.

از این‌رو «در حال جنگ بودن» و «داشتن اختیار مطلق برای بستن تنگه» دو مفهوم حقوقی متفاوتند. همچنین نباید سه وضعیت «اعلام موضع یا تهدید سیاسی»، «محدودیت مشخص علیه برخی کشتی‌ها» و «انسداد واقعی و عمومی تنگه» را یکسان دانست. مدت، دامنه، هدف و شیوه اجرای اقدام در ارزیابی حقوقی آن تعیین‌کننده است.

در نهایت، تنگه هرمز را نمی‌توان صرفاً به دلیل قرار گرفتن بخشی از آن در آب‌های سرزمینی ایران، مسیری تحت اختیار نامحدود دولت ساحلی دانست. از سوی دیگر، عدم تصویب کنوانسیون ۱۹۸۲ توسط ایران نیز به‌تنهایی برای نتیجه‌گیری درباره مشروعیت یا عدم مشروعیت هر نوع محدودیت کافی نیست و جایگاه قواعد عرفی حقوق بین‌الملل باید بررسی شود. بنابراین انسداد کامل و طولانی‌مدت تنگه هرمز اقدامی با سطح بالایی از ریسک حقوقی، اقتصادی و امنیتی است. با این حال ارزیابی هر اقدام مشخص به شرایط زمانی، وجود یا عدم وجود مخاصمه، نوع شناورها، مدت و هدف اقدام و رابطه آن با سایر تعهدات بین‌المللی بستگی دارد.

از این منظر، پرسش اصلی صرفاً این نیست که «آیا ایران می‌تواند تنگه هرمز را ببندد؟»، بلکه باید پرسید: در چه شرایطی علیه چه شناورهایی، با چه هدفی، برای چه مدتی و براساس کدام قاعده حقوقی می‌توان عبور و مرور را محدود کرد؟

هر تحلیل علمی باید از دو ساده‌سازی پرهیز کند: نخست، این تصور که حاکمیت سرزمینی اختیار مطلق برای انسداد یک مسیر بین‌المللی ایجاد می‌کند؛ دوم، این تصور که صرف عدم عضویت ایران در کنوانسیون ۱۹۸۲ تمام محدودیت‌های ناشی از حقوق بین‌الملل عرفی را از میان می‌برد. هر تصمیم عملی درباره تنگه هرمز در نهایت مستلزم ارزیابی هم‌زمان مشروعیت حقوقی، ضرورت و تناسب اقدام، مسئولیت بین‌المللی، آثار اقتصادی، واکنش سایر دولت‌ها و پیامدهای امنیتی منطقه‌ای است.

نیست اما به همان اندازه و معیشت مردم را تهدید می‌کند. کودکی که امروز از زیر آوار مدرسه جان سالم به‌در برده باید در سرزمینی زندگی کند که آب، خاک و دریایش نیز از همین جنگ آسیب دیده و بشدت آلوده‌اند. امنیت انسانی، دقیقاً به همین دلیل، میان تهدید نظامی و تهدید زیست‌محیطی مرزی قائل نمی‌شود؛ از منظر انسانی که باید در امان بماند هر دو یک چیزند.

پرسشی که تراژدی مدرسه میناب پیش روی سیاست‌گذاران و پژوهشگران روابط بین‌الملل می‌گذارد، این است: تا کسی می‌توان امنیت منطقه را صرفاً در قالب آرایش نظامی، معادلات قدرت و توازن تسلیحاتی تعریف کرد، درحالی که بهای واقعی این معادلات را کودکان یک مدرسه، ماهیگیران یک ساحل و اکوسیستم یک دریا می‌پردازند؟ پاسخ به این پرسش نیازمند بازتعریف اولویت‌های امنیتی در سطح ملی و منطقه‌ای است؛ اولویتی که در آن، حفاظت از جان انسان‌ها و محیط‌زیستی که آنها را در خود جای داده، دست‌کم هم‌تراز با معادلات ژئوپلیتیک و نظامی قرار گیرد.

این روزها که زنگ بازگشایی مدارس در شهرهای ایران به‌صدا درمی‌آید، در میناب این نجوا برای نیمکت‌های خالی طنین می‌اندازد؛ نیمکت‌هایی که صاحبان کوچک‌شان دیگر بازمی‌گردند! حال باید بار دیگر پرسید چرا تاریخ، درس‌هایش را نه از گذشته که از جان کودکان می‌آموزد. ۳۸ سال پیش نیز موشکی از همین جنس جان ۲۹۰ انسان بی‌گناه از جمله ۶۶ کودک را در یک پرواز مسافربری سستاند و پاسخ واشنگتن تنها یک کلمه بود: اشتباه! پرونده‌ای که هرگز به دادگاهی بین‌المللی راه نبرد. امروز نیز درحالی که نهادهایی چون عفو بین‌الملل به نقش آمریکا در حمله به مدرسه میناب اشاره کرده‌اند، واشنگتن باز هم مسئولیتی نپذیرفته است. این چرخه انکار و تکرار به‌تنهایی گواه روشنی است بر ناکارآمدی مفاهیم کنونی امنیت؛ مفاهیمی که در آنها غیبت مجازات برای جنایت علیه غیرنظامیان، نه یک استثنا که یک الگوست.